

وصف‌های قرآن یاد کرده، شواهد قرآنی و - گاه - حدیثی برای آن‌ها آورده‌اند. شیخ ابوالفتوح رازی (ره) در مقدمه تفسیر خود فصلی تحت عنوان نام‌های قرآن باز کرده که طی آن حدود چهل اسم و وصف قرآنی را - با ذکر شواهد قرآنی - آورده است.<sup>۱</sup>

«دعای چهل و دوم صحیفه سجاده» نیایشی است، شکر مدارانه و سپاس‌مندانه به درگاه خداوند منان و ولی نعمت حقیقی همگان، که به شکرانه‌ی توفیق ختم قرآن خوانده می‌شود. از ویژگی‌های این صحیفه کریمه<sup>۲</sup> آن است که به هنگام زمزمه نیایش‌های نورانی آن، دیری نمی‌پاید، که خواننده‌ی علم آشنا، خود را در میانه‌ی دریایی وسیع، ژرف و پرگهر - از معارف الهی و علوم ربانی - و مناسب با عنوان هر دعا می‌یابد. این نیایش شریف نیز - که با نام مبارک قرآن مزین است - در فضای قرآن‌شناسی و دانش‌های قرآنی، چنان است که ستاره‌هایی پرفروغ بر پهنه‌ی پرشکوه و بلند آسمان برون، و دره‌هایی گران و درخشان در ژرفای دریای درونش، دل و دیده هر صاحب‌دل بصیر و فرهیخته‌ای را می‌رباید و سخت به خود مشغول می‌دارد.

پیشتر اشاره گردید که توجه به فضایل و کمالات قرآن، از منظر اسامی و اوصاف این کتاب آسمانی، کم و بیش موضوع جدیدی نیست. اما، نگاهی جستجوگرانه و دقیق به این نیایش زیبا به منظور استخراج اسامی و اوصاف قرآن، آن هم با هدفی قرآن‌شناسانه - تا آن جا که نویسنده این سطور آشنایی دارد - کاری است نو، و الهام‌بخش که سابقه‌ای از آن به چشم نمی‌خورد. به نظر می‌رسد این نگاه خاص - که ره‌آوردی از آن در این نوشتار به چشم می‌خورد - بتواند به عنوان شیوه‌ای جدید و مؤثر در زمینه قرآن‌پژوهی و قرآن‌شناسی به کار رود. و از این رهگذر، گوهرهایی ناب و آفتابی از گنجینه‌های پربار و دریا‌های سرشار دانش‌های قرآنی خاندان وحی، اثاره و استخراج گردد و در دیدرس قرآن‌پژوهان و گوهرشناسان قرار دهد.

نویسنده کوشیده است تا تک تک مفردات و عبارات‌ها و ترکیب‌های این دعای شریف را، به ترتیب - از آغاز تا پایان - بکاود و به منظور سهولتِ مراجعه نتیجه را به همان ترتیبی که در دعا آمده عرضه دارد. حاصل این پژوهش - ضمن تلاش بر رعایت

۱. ر. ک: حسینی، سید حسین «هفده گفتار در علوم قرآنی». گفتار یکم: «اوصاف و اسامی قرآن»:

بازنویسی بخشی از مقدمه تفسیر «روض الجنان» نوشته شیخ ابوالفتوح رازی.

۲. که به حق آن را «أخت القرآن» و «زبور آل محمد» نامیده‌اند.

۳۴۵۲

فایده شماره



اختصار - در یکی از انواع چهارگانه زیر دسته‌بندی شده است:

نوع الف - مفرد و مستقیم: اسامی و اوصافی هستند که مفرد هستند و هم مستقیماً در عبارات دعا به چشم می‌خورند. مانند اسم «کتاب» و اسم (یا وصف) «نور» که عیناً در عبارت «اللهم انك اعنتني على ختم كتابك الذي جعلته نوراً» موجود است.

نوع ب - مرکب و مستقیم: شامل اسامی و اوصاف غیر مفرد (مرکب) که مستقیماً و بدون کمترین تکلفی - از ظاهر عبارات دعا به دست می‌آیند. مانند اسم یا وصف «الذی انزله الله نوراً»، یعنی «آن (کتابی) که خداوند به صورت یک حقیقت نوری فرود آورده است». روشن است که «انزال (یا تنزیل) نوری قرآن از جانب خداوند»، معنایی بیشتر و فراتر از معنای لفظ مفرد «کتاب» یا وصف مفرد «نور» افاده می‌کند، حتی اگر مثلاً چنین معنایی تفصیل همان معنای لفظ مفرد «نور» و - بنابر اصطلاح - در طول آن تلقی گردد.

نوع ج - اسامی و اوصاف غیر مستقیم یا استخراجی (مرکب یا مفرد): این نوع، تقریباً شبیه قسم دوم است، با این تفاوت که قدری تفسیری‌تر از آن است. به این ترتیب که براساس تفسیر و بیان معنایی که در خود عبارات آمده، نوعی اسم یا وصف از آن استخراج می‌گردد. مانند «مفصل» یا «مفصل من الله» که از عبارت: «وجعلته... و کتاباً فضلته لعبادك تفصيلاً»: «و آن را قرار دادی... کتابی که برای بندگان تفصیلش دادی»، استخراج و به دست آمده است. و یا وصف «حسن العبارة» (نیکو عبارت) که از مضمون عبارت زیر استخراج می‌گردد: «سهلت جواسی السننتا بحسن عبارته...»: «(خدایا)... تو سختی زبان‌های ما را با نیکویی و خوبی عبارت (پرداز)ی قرآن آسان و روان فرمودی».

نوع د - اسامی و اوصاف مفهومی و استنباطی: که تا حدودی شبیه به گروه سوم است، اما استخراج اسم یا وصف در آن، قدری بعیدتر و به تعبیری پیچیده‌تر از دسته سوم است. اما در عین حال در اثر تفکر و تعمق در معنا و مفهوم عبارات دعا، همراه با برخی قرائن و گاه بدون آن، چنین وصف یا اسمی برای قرآن استنباط می‌گردد. مواردی از این قسم توصیف‌های استنباطی به ویژه در اواخر دعا به چشم می‌خورد. مثلاً این توصیف مرکب درباره قرآن: «کتابی که دورافتادگان از نور (دانش و تربیت) آن... با گرفتار شدن در چنبر آرزوها و فریبکاری دنیا به هلاکت می‌افتند»، از عبارات زیر به دست

آمده است: «... و تقفوا بنا آثار الذين استضاءوا بنوره، و لم يلهمهم الا المل عن العمل؛ فيقطعهم بخدع غروره»: «... و ما را پيرو آثار کسانی قرار ده که از نور قرآن روشنی جستند و آرزوها آنان را از عمل (برای آخرت) باز نداشت؛ تا با حيله‌های فریيش تباه سازد.»

لازم به یادآوری است که به جز موارد معدود از اسامی و اوصاف، که اطلاق «اسم» یا «وصف» قرآنی بر آنها مشهورتر است، مانند نام‌های: «قرآن» و «فرقان» و یا وصف «هدی»، در این نوشتار، تعبیر «اسم» و «وصف» غالباً بدون امتیاز و به یک معنا - و به تعبیر درست‌تر: فارغ از موضوع تفاوت میان اسم و صفت - به کار رفته است.<sup>۱</sup>

شهرت در میان اهل فن - که بدان اشاره شد - درباره برخی اسامی و اوصاف قرآن، بلکه قبول ظهور در برخی موارد و یا حتی وجود برخی نصوص روایی و یا دلالت آنها را در این زمینه - اجمالاً - می‌پذیریم. موضوع توقیفی بودن یا نبودن اسامی قرآن کریم نیز در جای خود قابل بررسی است. اما این مطلب هم قابل انکار نیست که اقامه دلیل در مورد هر کلمه یا عبارت؛ که ترجیحاً اسم یا صفت باید تلقی شود، خود موجب طولانی‌تر شدن مقاله می‌شد. به علاوه فایده چندانی هم بر چنین کاری متصور نیست،

۱. در زمینه تعریف اسم و صفت و تفاوت میان آن دو در میان دانشمندان و ادیبان، مطالبی هست که پرداختن تفصیلی به آنها مناسب حجم این نوشتار نیست. اما اجمالاً به مواردی اشاره می‌شود: جرجانی گوید: «اسم» لفظی است که دلالت بر معنایی در خودش (فی نفسه) دارد، بدون وابستگی به زمان... اسم یا دلالت بر یک ذات مستقل (مانند زید) و یا یک معنای غیرمستقل (مانند علم) دارد، در حالی که «صفت» اسمی است که دلالت بر برخی احوال ذات دارد... (ر.ک: التعريفات سيد شريف جرجاني، ص ۱۰ و ۵۸، چاپ انتشارات ناصرخسرو ۱۳۶۸ تهران). بعضی گفته‌اند: در اصطلاح صوفیه آمده است که: اسم عبارت از ذات است به اعتبار انصاف به وصفی از اوصاف و نعتی از نموت... (ر.ک: فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبيرات عرفانی، سجادی، سيد جعفر کتابخانه طهوري، ۱۳۶۲ تهران به نقل از كترالحقايق، ص ۱۵). نیز برخی گفته‌اند: در صورتی که مفهوم نعت همراه نموت یا موصوف لحاظ شود؛ «اسم» و در صورتی که آن وصف مستقل از موصوف لحاظ شود «صفت» گفته می‌شود. برخی بزرگان با استناد به روایاتی که نقل کرده‌اند، «اسم» را به معنای علامت و «صفت» را به معنای نشانه و آن دو را نه مترادف ولی قریب‌المعنی گرفته‌اند مانند قطع و یقین... (ر.ک. مشهدان فی التوحيد و العدل، التولائی، محمودبن غلامرضا، مخطوط، کتابخانه آستان قدس رضوی؛ مبحث اسماء و صفات. از جمله روایات باب، کلام امام رضا علیه السلام است که در مورد اسم فرمود: صفة لموصوف. بنگرید: توحيد صدوق، ص ۱۹۲؛ معانی الاخبار، ج ۱، ص ۵، باب معنی الاسم). راغب در مفردات گفته است «الاسم ما يُعرف به ذات الشيء...» اسم چیزی است که ذات شیء به آن شناخته می‌شود. و در مورد وصف و صفت گوید: «الوصف ذکر الشيء بحلیته و نعته و الصفة الحالة التي عليها الشيء من حلیة و نعته...» «وصف» ذکر کردن شیء است به واسطه زیور و حالتی که دارد و «صفت» همان حالتی است که شیء از جهت زیور و شکلی که دارد به خود گرفته است. در این مبحث همچنین مراجعه شود به کتاب «ترجمه توحيد الامامیه»، ملکی میانجی، فصل ۱، ص ۷۱ - ۶۹.

چرا که هر «اسم قرآنی» معمولاً - و دست کم - به وجهی حاوی یک وصف است. چنان که هر «وصف» نیز، دست کم به وجهی می‌تواند اسم یا نشانه‌ای قرآنی به حساب آید. و این امر حتی در مورد معروف‌ترین اسم‌ها یا صفات قرآنی هم صادق است.

استخراج اسامی و اوصاف قرآنی در این نوشتار، مبتنی بر معانی لغوی و اصول شناخته شده معرفتی و محکّمات عقل، کتاب و سنت صورت گرفته و ضمن پرهیز از اطالۀ کلام، در موارد متعددی نیز مؤیدهای قرآنی یا حدیثی برای هر یک ذکر شده است. ضمن اذعان به خطورت و اهمیت مطلب، نویسنده از هرگونه پیشنهاد یا نقد سازنده استقبال می‌کند.<sup>۱</sup>

ره آورد این تلاش، در حدود یکصد و پنجاه اسم و وصف قرآنی است، که در تنگنای حال و مقال و محدودیت فرصت و مجال، از این نیایش دریاگونه استخراج و پیشاروی خواننده بصیر قرار گرفته است.

گفتنی است که در ابتدا، این اسامی و اوصاف، بدون دسته‌بندی خاص و به ترتیب عبارات دعا، استخراج و ارائه گردید. لکن علیرغم بهره‌گیری از روش اجمال و حذف شواهد قرآنی و روایی به‌ویژه در نیمه دوم دعا، مقاله قدری طولانی و یکنواخت شد. لذا روش ارائه تغییر یافت و مطالب، در دو بخش متن و پی‌نوشت‌ها به ترتیب زیر ارائه می‌گردد:

متن مقاله طی ۱۸ محور و هر محور با عنوان یک اسم یا وصف مفرد، تنظیم شده، که در برخی محورها اوصاف (مفرد) دیگری تجمیع شده است. دیگر اسامی و اوصاف استخراج شده - که غالباً مرکب (از اقسام سه‌گانه ب و ج و د) هستند - نیز، به صورت اجمالی و فهرست‌وار، طی ۱۲ محور دیگر تجمیع و در پی‌نوشت‌ها قرار گرفته‌اند. بدین ترتیب تقریباً تمامی اسامی و اوصاف برگرفته از متن این دعای شریف، یا در متن و یا در پی‌نوشت‌ها درج گردیده است. آن‌گاه با توجه به ارتباط الفاظ یا معانی، در ذیل برخی از محورهای متن، به مواردی از پی‌نوشت‌ها و بالعکس ارجاع داده شده است.

۳۴۵۵

۱. امید آن که شکل تفصیل یافته و کامل این مقاله - با ویرایش جدید - به صورت جزوه یا کتاب مستقلی، در آینده نه چندان دور منتشر شود.

هیجده عنوان اصلی که اوصاف قرآن را می نمایاند (نوع الف)، چنین است: کتاب، نور، مهیمن، حدیث، فرقان، قرآن، تفصیل، وحی، تنزیل، شفاء، میزان، هدی، علم، جبل، وسیله (سَلْم، سَبَب، ذَرِيعه)، مونس، مهوَن، و بالاخره این بحث که: پیامبر مکرم ﷺ تحقق خارجی حیات قرآنی است.

در پایان این مقدمه، با حال ابتهاج از درگاه ذی الجلال می خواهیم که: درود و تحیات بی پایان خود را بر روح بلند و بی کرانه صاحب این نیایش زیبا و ژرف، آن اسطوره بندگی و پرستش همه دورانها، که به حق، لطیف ترین و «زیباترین روح پرستنده» و زینت پرستندگان مخلص خداوند نام گرفته، نثار فرماید. هم او که در لفظ و معنا و نام و مسمی، حفید و سلالة باب مدینه علم نبوی، امیر مؤمنان علی علیه السلام می باشد، یعنی: حضرت امام زین العابدین و سید الساجدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم اجمعین.

## اسامی و اوصاف قرآن

۱ - «کتاب»: <sup>۱</sup> این نام مبارک غالباً به صورت معنای اضافی؛ می آید یعنی اضافه به اسم جلاله الله: کتاب الله <sup>۲</sup> و یا ضمیرهایی که به ذات اقدس الهی برمی گردد. مانند کتابک و کتابنا، و یا تعابیر دیگری که به نحوی نشأت گرفتن از ذات و یا تعلق به آن ذات مقدس را می رساند. مانند: «هذا کتاب انزلناه...» <sup>۳</sup> و یا با «ال» تعریف می آید که آن نیز نشانه معروفیت آن به عنوان «کتاب هدایت خداوند» می باشد: «ذلك الكتاب لا ريب فيه هدی...» <sup>۴</sup>

ظاهراً، لفظ «کتاب» پس از واژه «قرآن» بیش از هر کلمه دیگری درباره قرآن به کار

۱. کتاب، یا مصدر (نوشتن) است که به معنای اسم مفعول (مکتوب) و از روی مبالغه به کار می رود، مانند کاربرد خلق (آفریدن و آفرینش) در معنای مخلوق. و ممکن است گفته شود اساساً وزن فاعل برای معنی مفعول بنا شده است، مانند لباس که به معنای ملبوس (پوشش انسان) است. همچنین باید دانست که کتاب از ریشه «کتب» به معنای ضمیمه کردن و چیدن است که در این جا «چیدن حروف و کلمات، به نحو حساب شده در کنار هم» مورد نظر است، که کلام مکتوب را تشکیل می دهد. ر. ک. ریاض السالکین، ج ۵، ص ۴۰۵.

۲. از جمله: حدیث ثقلین: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی... و نیز: نهج البلاغه، ط ۱۹۱: کتاب الله بین اظهركم ناطق لا ینطق لسانه، نهج البلاغه، ط ۱۹۲: کتاب الله تبصرون به و تنطقون به...

۳. انعام / ۹۲.



رفته است. اسم «کتاب» در قرآن، گاهی به صورت مفرد، گاهی در ترکیب اضافی «کتاب الله» (نوشته خدا) <sup>۱</sup> و گاه همراه با اوصاف خاصی مانند: «کتاب مبین» (نوشته روشن) <sup>۲</sup> «کتاب حکیم» (نوشته محکم یا حکیمانه) <sup>۳</sup> و «کتاب مبین» (کتاب روشنی بخش) <sup>۴</sup> و غیر این ها <sup>۵</sup> آمده است.

بر خلاف نام «قرآن» - که اختصاصی به کتاب آسمانی پیامبر ﷺ دارد - لفظ کتاب در قرآن مکرراً برای کتاب های آسمانی پیشین نیز به کار رفته است. <sup>۶</sup>

۲ - «نور»: این نام دلالت بر نورانیت ذاتی و جنبه علم و هدایت قرآن دارد، نورانیتی که از یک سو برهان خداوند است و معرف رسول گرامی؛ به عنوان پیامبر راستین حق: ﴿يا ايها الناس قد جائكم برهان من ربكم وانزلنا اليكم نوراً مبيناً﴾ <sup>۷</sup> و از دیگر سو جان مایه دعوت رسول مکرم ﷺ است که در پرتو آن، مردم را در راه حق و به سوی حق راهبری می کند: ﴿فالذين آمنوا به وعزروه ونصروه واتبعوا النور الذي انزل معه اولئك هم المفلحون﴾ «پس کسانی که به او (یعنی پیامبر) ایمان آورده و او را بزرگ داشته و بدو یاری رسانده اند و از نوری که همراه وی فرستاده شده است، پیروی کنند، آنان همان رستگارانند.» <sup>۸</sup> و در جای دیگر آمده است: ﴿فآمنوا بالله ورسوله والنور الذي انزلنا...﴾ «پس به خداوند و پیامبرش و نوری که فرو فرستاده ایم ایمان آورید...» <sup>۹</sup> با توجه به دو آیه اخیر، معلوم می شود نوری که خداوند نازل فرموده، این نزول همراه پیامبر است (انزل معه) و مردمان مأمورند تا به خدا و پیامبرش و نوری که همراه پیامبر ﷺ نازل فرموده، ایمان بیاورند، او را بزرگ دارند و از نور هدایتش پیروی کنند تا به رستگاری برسند. <sup>۱۰</sup>

۱. انفال / ۷۵.

۲. مائده / ۱۵.

۳. فاطر / ۲۵.

۴. لقمان / ۲.

۵. ر. ک. سیری در علوم قرآن، یعقوب جعفری، ص ۱۷.

۶. لفظ کتاب بالغ بر ۲۳۰ بار در قرآن به کار رفته که نزدیک به ثلث آن (حدود ۷۰ بار) منظور قرآن می باشد. بدین ترتیب می توان گفت که در قرآن نام «کتاب» تقریباً معادل (کمی) نام «قرآن» درباره این کتاب مقدس به کار رفته است.

۷. نسا / ۱۷۴.

۸. اعراف / ۱۵۷.

۹. تغابن / ۸.

۱۰. در خطابه غزای پیامبر اکرم ﷺ در روز غدیر آمده است که آن جناب ﷺ پس از اشاره به آیات یاد شده فرموده اند: «... ای مردم آن «نور» (ابتدا) در من نهاده شده، سپس در علی بن ابی طالب، پس آن گاه در نسل او تا مهدی قیام کننده؛ همان (مهدی) که حق خداوند و هر حقی که از آن ما باشد، می گیرد...»

بنابراین یکی از شئون و اوصاف مهم قرآن، آن است که با نورانیت ذاتی خود، پیامبر خدا ﷺ را معرفی کرده و مردم را به سوی او فرامی خواند.<sup>۱</sup>

۳ - «مهیمن»: به معنای: گواه، پناه و نگاهبان و...<sup>۲</sup> آمده است. قرآن به همه این معانی، بر سایر کتاب‌های آسمانی و وحیانی پیشین مهیمن است؛ ﴿... و جعلته مهیماً علی کل کتاب انزلته﴾: ﴿... و قرآن را بر هر کتاب (آسمانی) که نازل کرده‌ای، گواه (و پناه) قرار داده‌ای﴾ چرا که قرآن دانش‌ها و معارف همه‌ی آن کتاب‌ها را - به نحو شگفت‌انگیزی - داراست، بدون اینکه از آن‌ها اثر پذیرفته باشد. به علاوه واجد علوم و دانش‌های بی‌پایانی است که آن کتاب‌ها، یکایک - و نیز همگان با هم - فاقد آن‌ها بوده و هستند. چنین است که با ظهور جلوه‌های علم و قدرت حق در قرآن، این کتاب عظیم، حافظ و پناهگاه کلیه کتاب‌های آسمانی دیگر و مسلط و قاهر بر آن‌ها است. بلکه چهره آن کتاب‌ها و آورندگان آن‌ها (پیام‌آوران حق) را از لوث ناپاکی‌ها و ناروایی‌هایی که دست‌های تحریف بدان‌ها بسته‌اند، پیراسته می‌کند. و به حق باید گفت: اگر قرآن نبود، حقیقت، درباره آن چهره‌های معصوم، قدیس و الهی - و نیز آثار و پیام‌های واقعی آنان - برای همیشه در پرده‌های تاریکی و جهل پوشیده می‌ماند.

در این بخش از نیایش، تلمیحی است به این سخن خداوند متعال که فرموده: ﴿و انزلنا الیک الکتاب بالحقّ مصدقاً لما بین یدیه من الکتاب و مهیماً علیه...﴾ ﴿و ما این کتاب را

← خطابه غدیر، محمدباقر انصاری، ص ۴۵، به نقل از الاحتجاج (احمد بن ابی منصور طبرسی)، روضة الواعظین (فتال نیشابوری) و سایر منابع (ر.ک. خطابه غدیر، صفحات ۲۷ تا ۲۹).

۱. این وصف تحت عنوان: «ما نَصَّبَ اللّٰهَ به محمداً...» (ش ۶۸) در قسمت دیگری از دعا آمده است. چنان که همین نقش را - بعد از پیامبر ﷺ - در معرفی آل او علیهم‌السلام، به عنوان «راه‌های رضایت و سُبُل سلامت خداوند برای بندگان» دارد.

۲. مهیمن (علیه) را به معنای: شاهد (گواه)، رقیب (مراقب و نگاهبان) و مؤتمن (امین و مورد اعتماد) ذکر کرده‌اند. اهل عربیت گفته‌اند: اصل آن «مؤیمن» بوده، هم خانواده با ایمان، امنیت و امانت، از ریشه «أمن» است. ر.ک. مختار الصحاح، ذیل کلمه أمن.

«مهیمن» از اسماء خداوند است، که در قرآن درباره خود «قرآن» نیز به کار رفته است؛ که قرآن مهیمن بر سایر کتاب‌های آسمانی است. ر.ک. مجمع البحرین، ج ۶، صفحات ۲۰۲ تا ۲۰۷ و ۲۲۹ تا ۲۳۰. همچنین در کتاب ریاض السالکین (ج ۵، ص ۴۰۷ - ۴۰۸) تحقیق عالمانه‌ای فرموده، پس از ذکر کلام برخی بزرگان لغت و تفسیر، تحقیق سخن را در کلام علامه (حلی) یافته است، که: مهیمن از «أیمن» بر وزن «فیعل» و در معنای مبالغه در امن؛ یا امنیت از دشمن (پناه برای مبالغه) آمده، آن گاه این نظر را اولی شمرده؛ شامل معنای علم و قدرت (حق) دانسته و خارج شدن از قیاس و قانون را در آن، کمتر (از سایر معانی) شمرده است. (ر.ک. همان)

به سوی تو، به درستی فرو فرستاده ایم که کتاب (های) پیش از خود را راست می شمارد [بر راستی آن ها گواهی می دهد] و نگاهبان و ناظر بر آن (ها) است...<sup>۱</sup> ترجمه از: موسوی گرمارودی، سید علی، ۱۳۸۳؛ با تغییر جزئی).

از آن چه گفته شد، برمی آید که نام «مهیمن»، یکی از اسامی و اوصاف جامع قرآن است، که به نحوی همه اسامی و اوصافی را که گویای آثار فعلی و فاعلی - اعم از علمی، تربیتی و غنابخشی - قرآن است (و تا آخر دعا آمده) در برمی گیرد. این اسم مبارک و پرشکوه، از اسم مهیمن خداوند - که یکی از اسماء جلاله<sup>۲</sup> است - نشأت می گیرد. همچنین برمی آید که تجلی این آثار علم و قدرت و غنای حق و این مهمیّت قرآن، به جعل الهی است و خداوند آن را قرار داده است (و جعلته مهیماً...)، به این معنا که نشأت گرفته از ذات اقدس الهی و عظمت بی پایان و حیرت انگیز اوست. و از این جاست که اسامی و اوصاف متعدد دیگری برای قرآن - و غالباً مرکب (و از نوع ب) - از این دعای شریف استفاده می شود.<sup>۳</sup>

۴ - «حدیث»: شیء نو، که در این جا مراد، سخن نو است.<sup>۴</sup> در دعای ۴۲ آمده است: قرآن را بر هر حدیثی که خود گفتمی،<sup>۵</sup> برتری دادی. در این جا تمام کتاب های آسمانی «حدیث» نامیده شده و قرآن نیز - که یکی از آنها و مهیمن بر آنهاست - خود «حدیث» است: ﴿... ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث...﴾<sup>۶</sup> و نیز فرموده: ﴿فذرني و من یکذب بهذا الحدیث...﴾<sup>۷</sup>

سخنان انبیاء در میان اقوام خود، همگی جدید و نو بوده، چرا که هدف آنان - به فرمان خدا - نوسازی و اصلاح فرهنگ رایج محیط خودشان بوده است. قرآن در این راستا، سرآمد همه کتاب های آسمانی و برتر از همه آنهاست: «آن را بر همه

۱. مانده / ۴۸.

۲. «هو الله الذي لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيم العزيز الجبار المتكبر...»

(حشر، ۲۳).

۳. ر. ک. سطور آینده، ذیل محور سوم: الذي جعلته مهيمناً و نوراً و ميزاناً و علماً و... .

۴. مفردات راغب، ذیل ماده حدث. نیز: «الحدیث ضد القديم، يستعمل في قليل الكلام و

كثيره...»: رياض السالكين، ج ۵، ص ۴۰۸.

۵. «و فضلته على كل حدیث قصصه». ر. ک. پی نوشت شماره ۳ (کمالات قرآن، الهی است.) و

شماره ۹ (شرافت و فضیلت قرآن) که در بخش پی نوشت ها می آید.

۶. کهف / ۶.

۷. قلم / ۴۴.

۴۵۹



حدیث‌ها - یعنی کتاب‌های آسمانی - برتری دادی». و قرآن نیز خود را «احسن الحدیث»؛  
 نیکوترین سخن‌های تو نامیده است: «اللّٰهُ نَزَلَ احسن الحدیث...»<sup>۱</sup> از رسول مکرم ﷺ  
 است که: «نیکوترین حدیث‌ها» کتاب خدا و «بهترین رهنمودها» رهنمود محمد ﷺ  
 است...»<sup>۲</sup> و از امیرالمؤمنین علیه السلام: «قرآن را نیکو تلاوت کنید؛ چرا که آن بهترین  
 حکایت‌ها (احسن القصص) است.»<sup>۳</sup> از این رو، قرآن را پایان بخش کتاب‌های آسمانی  
 و پیامبر اسلام را پایان بخش انبیاء قرار داده است.<sup>۴</sup>

۵ - «فرقان»: از ریشه فرق به معنای جدا ساختن. بعضی آن را مصدر دانسته‌اند:  
 فرقتَ فرقا و فرقا ناً. اما فرقان - در مقایسه با فرق - دارای نوعی مبالغه است؛ چرا که به  
 معنای فاعل (فارق)؛ جداکننده آمده است.<sup>۵</sup> راغب، فرقان (در معنای مصدری) را  
 بلیغ‌تر از «فرق» دانسته، زیرا که فرقان در زمینه جداسازی میان حق و باطل به کار  
 می‌رود.<sup>۶</sup>

شیخ ابوالفتوح در مقدمه تفسیر خود<sup>۷</sup> و جمعی دیگر از علمای تفسیر و علوم  
 قرآن،<sup>۸</sup> کلمه «فرقان» را از اسامی (اصلی) قرآن ذکر کرده‌اند: «تبارک الذی نزل الفرقان  
 علی عبده...» «مبارک است خدایی که «فرقان» را بر بنده‌اش نازل کرد.»<sup>۹</sup> فرقان به  
 معنای فرق‌گذارنده میان حق و باطل، ایمان و کفر، توحید و شرک، هدایت و ضلالت،  
 طاعت و عصیان، سعادت و شقاوت، بهشت و دوزخ، دادگری و ستم و... و از جمله: میان  
 حلال و حرام و سایر احکام پنج‌گانه تکلیفی... و نیز جداکننده میان درجات هریک از

کتاب شماره ۱



۲. بحارالانوار ۷۷/۱۲۲.

۱. زمر / ۲۳.

۳. تحف العقول، ص ۱۵۰.

۴. بدین ترتیب، عبارت «فضله علی کلّ حدیث قصصه» خود دلالت بر خاتمیت شریعت پیامبر  
 اکرم ﷺ دارد. چرا که قرآن را بر تمامی کتاب‌های آسمانی دیگر برتری داده و لذا به برهان عقل، نمی‌شود  
 توسط یکی از آن‌ها نسخ گردد (چرا که در آن صورت، ترجیح مرجوح بر راجح پیش می‌آید که عقلاً قبیح  
 است).

۵. السید علی خان، الحسینی، ریاض السالکین ۵/ ۴۱۰.

۶. همان، به نقل از، المفردات، ص ۳۷۸.

۷. شیخ ابوالفتوح، تفسیر، ج ۱، مقدمه.

۸. از جمله: طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان، ج ۱۴، ص ۲۹۶.

۹. فرقان / ۱.

۳۴۶

امور یاد شده می باشد. <sup>۱</sup> و در متن همین دعای شریف آمده است: ﴿و فرقاناً فرقت به بین حلالک و حرامک...﴾: ﴿و فرقانی (قرارش دادی)، که با آن میان - احکام و - حلال و حرام خود را جدا ساختی...﴾ <sup>۲</sup>

۶- «قرآن» <sup>۳</sup>: قرآن؛ معروف ترین نام کتاب خداست، از ریشه «قرأ»: قرأ قرآناً به معنای تلاوت و خواندن است. «طبرسی» این معنا را به ابن عباس نسبت می دهد. آن گاه می گوید: این مصدر در حقیقت معنای اسم مفعول (خوانده شده) است. مانند کتاب که به معنی مکتوب (نوشته) است. <sup>۴</sup> همچنین گوید: بعضی نیز گفته اند: ﴿قرأت الشيء ای جمعت بعضه بعضاً﴾ <sup>۵</sup> طریحی نیز این معنا را تأیید فرموده است: ﴿القاری: التالی و اصله الجمع لانه یجمع الحروف﴾ <sup>۶</sup>: قاری، یعنی تالی [تلاوت کننده و در پی (هم) آورنده] و اصل (معنای) آن جمع است، زیرا که (قاری) حروف (و کلمات) را جمع می کند (و در پی هم می آورد). همچنین ذیل آیه شریفه: ﴿و أن اتلوا القرآن﴾ <sup>۷</sup> گفته است: آن (یعنی قرآن) اسم اختصاصی کتاب خدا است و غیر آن به این اسم نامیده نمی شود. و قرآن را به این نام نامیده اند، چرا که سوره ها را جمع کرده و فراهم آورده است. <sup>۸</sup>

کلمه «قرآن» هفتاد بار در خود قرآن به کار رفته؛ که ۶۶ بار آن، اسم کتاب خداست، دو مرتبه به صورت ترکیب «قرآن الفجر» <sup>۹</sup>؛ یعنی خواندن صبح گاهان، که منظور نماز صبح <sup>۱۰</sup> است. و دو مرتبه نیز به صورت اضافه به ضمیر «هاء» (قرآنه، یعنی خواندن آن) آمده است: ﴿إنّ علینا جمعه و قرآنه \* فاذا قرأناه فاتبع قرآنه﴾ «گردآوری و خواندن آن با ما است \* پس چون بخوانیمش، از خواندن آن پیروی کن». <sup>۱۱</sup> شیخ طریحی (ره) تفسیر این دو آیه را نیز چنین ذکر کرده است (ترجمه): ﴿گردآوری آن - در سینه ی تو و اثبات (و اجرای) خواندن آن - بر زبان تو - برعهده ماست \* پس چون - به

۱- ر.ک. طیب، سید عبدالحسین، همان.

۲- ر.ک. پی نوشت شماره ۳.

۳- این نام مبارک، دو مرتبه دیگر در همین دعای شریف، به صورت محلای به «ال» [القرآن] به کار رفته است.

۴- مجمع البیان. ج ۱، مقدمة الكتاب؛ الفن الرابع.

۵- همان.

۶- مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۳۷.

۷- مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۳۷.

۸- مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۳۶.

۲۴۶۱

۹- نمل / ۹۲.

۱۰- اسرا / ۷۸.

۱۱- قیامت / ۱۷ و ۱۸.

واسطه‌ی جبرئیل امین، بر تو - بخوانیمش، پس - در پی آن (خواندن جبرئیل) حرکت، و -  
از خواندن آن پیروی کن. ۱

از جمله‌ی آیات شریفه‌ای که نام زیبای «قرآن» در آن به کار رفته است:

(۱ - ۶) ﴿شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس و بیّنات من الهدی و

القرآن...﴾ ۲ ﴿ماه رمضان که در آن «قرآن»، فرورستاده شده است - در حالی - که

رهنمودی برای مردم و برهان‌هایی (روشن) از رهنمود و جدا کردن - حق از باطل -...﴾

(۲ - ۶) ﴿... قل اللّٰه شهیدُ بینی و بینکم و اوحی الی هذا القرآن لا نذکرکم به و من بلغ

أنتکم لتشهدون أن مع اللّٰه الهةٌ أخرى قل لا اشهد...﴾ ۳ ﴿... بگو: خداوند، میان من و شما

گواه است. و به من این «قرآن» وحی شده (و گواه بر رسالت من است) تا شما را با آن بیم

دهم و هرکس که (این قرآن) به او برسد. آیا شما گواهی می‌دهید که با خداوند، خدایان

دیگری هست؟! بگو من (چنین) گواهی نمی‌دهم...﴾. در مجمع البیان، از تفسیر عیاشی

آمده است که منظور از «من بلغ»، امامی از آل محمد: است که (حقیقت دانش) این قرآن

به او برسد، او نیز با (تأویل و دانش) قرآن مردم را بیم خواهد داد، چنان که من

(پیامبر ﷺ با وحی و تنزیل همین قرآن) شما را بیم دادم. ۴

این «دانش حجت‌های الهی (از کتاب خدا)» - که برگرفته از زلال چشمه سار وحی

محمدی ﷺ است - رمز ماندگاری و جاودانگی قرآن است. بی‌تردید کسی که به توحید

و یگانگی خدا و صدق گواهی او - که بالاترین گواهی‌ها است - گردن نهاده، و رسالت

جهانی آخرین پیام‌آور را پذیرفته است، به بیان امامان بحق - از عترت او - که دانشوران

ربّانی دانش قرآن و مفسران حقیقی قرآن‌اند - گردن خواهد نهاد؛ و در حوزه علم و تفسیر

قرآن نیز - همانند قلمرو وحی و تنزیل - رأی و هوای خود و دیگران را شریک دانش

و حیانی و بیان ربّانی قرار نخواهد داد. این است معنای شهادت دادن به آله در کنار

خداوند، بعد از اقرار به وحدانیت او و گواهی به صدق رسالت آخرین پیام‌آور راستینش،

که در آیه به آن اشارت رفته - و سرزنش شده - است.

۱. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۳۶.

۳. انعام / ۱۹.

۴. مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۳۷، ذیل آیه شریفه.

۷- «تفصیل»: اسم یا وصف است، که در عبارت «کتاباً فصلته لعبادک تفصیلاً» به شکل منصوب و منون (با تنوین): «تفصیلاً» آمده و در جایگاه «مفعول مطلق»، نوع تفصیل (جداسازی حقایق و احکام قرآن) را بیان می‌کند، که همراه با گونه‌ای از اعجاب و اظهار شگفتی و نیز تعظیم و تفخیم (بزرگداشت) می‌باشد.

«قرآن کتابی است که خداوند برای بندگانش - از جن و انس تا روز قیامت - تفصیل داده است.»<sup>۱</sup> این خود یک وصف مرکب قرآنی - از نوع ب - است.<sup>۲</sup> و بدین ترتیب قرآن را می‌توان با وصف «مفصل» - یعنی تفصیل یافته (از جانب خداوند) -<sup>۳</sup> توصیف کرد (ش ۱۶).

(۷-۱) تفصیل، از ریشه فصل و به معنای جداسازی است. جداسازی، اگر درباره‌ی معانی علمی باشد؛ تعریف، تفسیر و یا شرح و بیان است؛ که در آن، حدود معانی و حقایق علمی از یکدیگر جدا، و مطالب آشکار می‌شوند: ﴿و لقد خبناهم بکتاب فصلناه علی علم هدئ و رحمة...﴾ (اعراف، ۵۲): ﴿و به تحقیق آوردیم برای آنان، کتابی که آن را بر - پایه - علم، تفصیلش دادیم، و رهنمودی و رحمتی...﴾

اما اگر، درباره‌ی تکالیف بندگان باشد، معنایش، تعیین و معرفی احکام و حدود الهی است: «و قرآناً اعربت به عن شرایع احکامک، و کتاباً فصلته لعبادک...».

در هر صورت، این مربوط به مقام تفصیل قرآن است؛ که در آن، تفصیل دهنده خداست - مستقیماً و یا به واسطه بیان و سنت رسول بزرگوارش ﷺ - و صورت و تحقق این تفصیل هم به علم و دانش الهی، و برای دانایان و دانشوران است چنان که فرمود: «فصلنا علی علم»، و نیز فرموده: «کتابٌ فصلت آیاته قرآناً عربیاً لقوم یعلمون» (فصلت، ۲): «کتابی که آیه‌های آن تفصیل داده شده؛ قرآنی عربی (روشن) برای گروهی که می‌دانند.»<sup>۴</sup>

(۷-۲) تفصیل خداوند - به طور مستقیم - برای بنده خاصش محمد ﷺ می‌باشد؛ که دریافت‌کننده حقیقت قرآن است؛ به هر دو مقام اجمال و تفصیل، و یا تنزیل

۳۴۲

۱. اطیب البیان، ج ۶۱۴ ص ۲۹۶. ۲. رک. بی‌نوشت ۸ (مراتب نزول قرآن).

۳. رک. بی‌نوشت ۸ (مراتب نزول قرآن).

۴. این آیات، مؤید همراهی علم و عالم به قرآن - در مقام تفصیل - می‌باشد.

و تأویلش: «و آنک لتلق القرآن من له ان حکیم علم» (نمل، ۶): «و بی گمان قرآن را از نزد (خدایی) فرزانه و دانا دریافت کرده (و آموخته) ای» اما برای اوصیای نبی ﷺ و اهل بیت و وحی ﷺ انتقال دانش تفصیلی و تفسیری قرآن، به واسطه نبی مکرم ﷺ انجام پذیرفته است. و سایر بندگان را - در مقام تفصیل و تفسیر، نیازمند و جیره خوار دانایان به قرآن، از عترت پاک پیامبر ﷺ، قرار داده است. و این مطلب - به طور صریح در حدیث ثقلین و حدیث باب علم و بسیاری احادیث دیگر آمده<sup>۱</sup> و واقعیت خارجی و عینیت تاریخی نیز نشان می دهد که شخص امیرالمؤمنین علیؑ و امامان از فرزندان ایشان - به اعتراف خاص و عام - دانایان بی بدیل حقایق قرآنی بوده اند.

بنابر آن چه گفته شد: قرآن کتابی است که خداوند آن را برای بندگان تفصیل داده شده؛ لذا می توان آن را با وصف «مفصل» یا «مفصل من الله» معرفی کرد.

۸ - «وحی»: در عبارت «و رحياً انزلته علی نبيك محمد ﷺ...»، قرآن با کلمه «وحی» نامیده و وصف شده است؛ و وحی که خداوند بر نبی خود محمد - که درود خدا بر او، آتش باد - نازل فرموده است؛ نازل کردنی (شگفت و فوق العاده).

از اینجا است که دو سم یا وصف ترکیبی به دست می آید: «و وحی منزل من الله»: «وحی که از جانب خداوند فرود آمده» و «و وحی منزل علی النبی محمد ﷺ»: «وحی که بر نبی مکرم اسلام ﷺ نازل گردیده»، که هر دو وصف اخیر از نوع «ب» می باشد. کلمه «وحی» در قرآن - بنابر آن چه از امیرالمؤمنین علیؑ نقل شده - به وجوه گوناگونی به کار رفته.<sup>۲</sup> که مهم ترین این وجوه «وحی نبوت» و بالاترین درجات وحی نبوت، وحی به پیامبر اعظم و رسول مکرم اسلام ﷺ است، که در این میانه و مافوق همه وحی قرآنی و تجلی ربانی در این کلام عظیم و سبحانی است.<sup>۳</sup>

توضیح آن که:

(۱ - ۸) وحی نبوت، به اصطلاح، «فصل مقوم»<sup>۴</sup> و وصف ممیز (جداکننده و

۱. برخی از ادله این مطلب در محور ۱۳ (علم)، و نیز در بعضی محور دیگر متن و پی نوشت ها آمده است.

۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۶.

۳. «فتجلی لهم سبحانه فی کتابه...» نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۴. بنابر اصطلاح منطق، در عبارت یاد شده و در مقام تعریف قرآن، اگر کلمه «وحیاً» را جنس تعریف بگیریم، عبارت «انزلته علی نبيك محمد ﷺ»، تنزیلاً فصل تعریف می باشد. که حاصل آن در مقام تعریف قرآن چنین می شود: «قرآن»، «وحی (خاص و با عظمت) است، که خداوند آن را به گونه ای

۳۴۶۹

مشخص کننده) مقام فوق بشری نبی و پیام آور الهی در مقایسه با افراد عادی بشر است. چرا که - به تعبیر قرآن - پیامبر ﷺ نیز مانند انسان‌های دیگر بشر است. جز آن که (از جانب خداوند) به او وحی می‌شود: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ...﴾ (کهف، ۱۱۰) ﴿بگو - ای پیامبر - من هم بشری مانند شما هستم جز آن که به سوی من (از جانب خدا) وحی می‌شود...﴾

(۲-۸) به استناد اوصاف قرآنی و ادله وحیانی، مسلم است که پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ، اعظم و اشرف پیامبران الهی است، به درجاتی غیر قابل سنجش و شمارش. و لذا - به دلالت عقل و تأیید قرآن - وحی نازل بر چنین نبی - در مقایسه با سایر انبیاء - به درجات بی‌پایان از مرتبت و منزلت بالاتری برخوردار است. بنابراین، تعبیر: «وحی که خداوند بر نبی محمد ﷺ فرو فرستاده» خود نوعی - تعظیم برای قرآن و تکریم برای پیامبر خاتم ﷺ می‌تواند تلقی گردد.

(۳-۸) به استناد ادله‌ی محکم و قطعی قرآنی و وحیانی، قرآن عظیم‌ترین کلامی است که از ذات اقدس الوهیت به قلب مطهر عظیم‌ترین پیامبرانش متجلی شده و عزّ نزول بخشیده است.

(۲-۸) بنابر صریح قرآن، تکلم خداوند با بشر (پیامبر) از سه قسم خارج نیست: الف: وحی (الهام مستقیم). ب - از پس حجاب ج - فرستادن سفیر (فرشته به سوی انسان یا انسانی به سوی انسان‌های دیگر).<sup>۱</sup>

قرائن، بلکه ادله‌ای (قرآنی یا روایی) وجود دارد که براساس آنها می‌توان گفت: وحی قرآنی، از جانب حق بر قلب مطهر پیامبر اکرم ﷺ به وجوه و مراتبی معرفی شده؛ که قابل حمل به هر سه قسم از اقسام فوق‌الذکر می‌باشد، که - به منظور رعایت اختصار - از ذکر ادله مذکور خودداری می‌شود.

۹ - «تنزیل» (تنزیلاً) : مصدر باب تفعیل و به معنای اسم مفعول (فروود آمده) می‌باشد. کلمه‌ی «تنزیلاً»، در عبارت «و وحياً انزلته علی نبيك محمداً ﷺ، تنزیلاً» -

← خاص بر پیامبرش محمد ﷺ فرود آورده است.

۱. «ما كان لبشر ان يكلمه الله الا وحياً او من وراء حجاب \* او يرسل رسولا فوحي باذنها يشاء

انه علي حكيم»: شوری (۴۲): ۵۱ و ۵۲.

شبهه آن چه در مورد «تفصیل» گفته شد - مفعول مطلق و بیان کننده نوع خاص نزول  
 و در مقام تفخیم و تعظیم آن است، چنان که در قرآن آمده است: ﴿و قرآناً نزلنا  
 علی الناس علی مک و نزلناه تنزیلاً﴾: ﴿و آن را قرآنی بخش بخش کرده ایم تا از  
 مردم، با درنگ بخوانی و آن را فرورستادیم، فرورستادنی (خاص)﴾ (اسراء، ۶۰)  
 ﴿إنا نحن نزلنا عليك القرآن تنزیلاً﴾: ﴿ما قرآن را بر تو فرورستادیم، نازل کردیم  
 (به هنجار و درست)﴾<sup>۱</sup> (انسان، ۲۳)

«تنزیل» به عنوان نام قرآن نیز مکرر در قرآن آمده است. از جمله:  
 ﴿تنزیل من الرحمن الرحیم﴾: ﴿(این کتاب) فرورستاده ای است از شرف  
 (خداوند)، بخشاینده بخشایشگر﴾. (فصلت، ۲)  
 ﴿... تنزیل من حکیم حمید﴾: ﴿... فرورستاده ای (خداوند) فرزانه ستوده است﴾  
 (فصلت، ۴۲)

﴿تنزیل من رب العالمین﴾: و «(قرآن) فرورستاده ای از سوی پروردگار جهانیان  
 است.»<sup>۲</sup> (واقعه، ۸۰؛ حاقه، ۴۳)

۱۰ - «شفاء»: قرآن شفاء و مایه سلامت است برای همه دردهای ظاهری و  
 باطنی، از جمله نادانی، بی ایمانی، شک و شرک و نفاق و سایر عقاید فاسده و...<sup>۳</sup> چنان  
 که امام سجاد علیّه السلام - به درگاه خداوند - عرضه می دارد: «و جعلته... و شفاء لمن انصت بنهم  
 التصدیق الی استماعه.» و آن (قرآن) را... و شفاء ی قراردادی؛ برای هرکس که از سر  
 تصدیق، به آن گوش فهم بسپارد.»  
 در قرآن می خوانیم.

﴿و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین...﴾: ﴿و از قرآن فرومی فرستیم  
 آنچه را که برای مؤمنان، شفاء و رحمت است...﴾ (اسراء، ۸۲)  
 ﴿قد جاء تکم موعظة من ربکم و شفاء لما فی الصدور...﴾: ﴿... به راستی آمدتان پندی  
 از سوی پروردگارتان و شفائی برای آن چه (از دردها) درون سینه ها است...﴾ (یونس، ۵۷)

۱. اقتباس از ترجمه سید علی موسوی گرمارودی.

۲. لذا قرآن با نام های: «المُنزَّل» (شماره ۲۲)، «الْمَنْزِل» (شماره ۲۲ مکرر)، «المنزل من اللد» (ش

۴۱) و «المنزل علی محمد» (ش ۴۲) در این دعا - توصیف شده است. ر.ک. بی نوشت شماره ۸.

۳. ر.ک. ریاض السالکین، ج ۵، ص ۴۱۳.

۵۶۶۵

کتابخانه شماره ۱

البته بهره‌گیری از ویژگی شفافبخشی قرآن، نیازمند عزم و اقدامی اختیاری است  
همراه با:

۱- سکوتی در راستای شنیدن که این را گوش فرادادن گویند. (انصت... الی  
استماعه)<sup>۱</sup>

۲- گوش فرادادن با انگیزه فهم تصدیق؛ یعنی فهمی آمیخته با فروتنی در برابر حق  
و پذیرش و ایمان به راستی حقیقت (انصت بفهم التصدیق)<sup>۲</sup>

۱۱ = «میزان»: «و جعلته... و میزان قسط لا یحیف عن الحق لسانه»؛ قرآن میزان و  
ترازویی است حق‌نما و عدالت‌نما، حق را نشان می‌دهد و بر پایه عدل می‌سنجد.  
«میزان» (ما یوزن به الشیء) ابزار سنجش وزن است. قرآن، خود به حق و (همراه) با  
میزان نازل شده است:

﴿اللّٰهُ الَّذِیْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ...﴾: ﴿خداوند کسی است که کتاب را به  
حق و ترازو را فر فرستاد...﴾ (شوری، ۱۷)

باید توجه شود که براساس این آیه شریفه، خداوند دو حقیقت والا را (از عوالم  
بالا) فرو فرستاده است: «کتاب» را و «میزان» را،<sup>۳</sup> لذا ترجمه آیه به این شکل:  
﴿خداوند کتاب را به حق و میزان (عدل) فرو فرستاد﴾<sup>۴</sup> نادرست است.

در تفسیر قمی آمده است که مراد از «میزان» در این آیه «امیرالمؤمنین علیؑ»  
است.<sup>۵</sup> این بیان، مضمون حدیث ثقلین می‌باشد و منطبق بر روایات نبوی «علی مع  
القرآن و القرآن مع علی»<sup>۶</sup> که شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند.

۱. يقال: نصت له ينصت من باب ضرب و انصت انصاتا: ای سکت مستمعاً. رياض، ج ۵، ص

۲. «بفهم التصديق». الباء للملابسة ای انصت بفهم التصديق: یعنی سکوتی آمیخته با فهم تصدیق  
(و پذیرش)، ر.ک. همان.

۳. «کتاب» و «میزان» هر دو مفعول به (و معمول) فعل «أنزل» (فروفرستاد) هستند. لذا «المیزان»  
بر معطوف به «الکتاب» و منصوب است به مفعولیت. و یا تقدیر این است که: «انزل الکتاب بالحق» و  
«انزل المیزان بالحق» که ادله عقلی و نقلی و ادبی مؤید آن است.

۴. در ترجمه مرحوم مهدی الهی قمشه‌ای (از این آیه) آمده است: خداست آن‌که کتاب (آسمانی)  
را به حق برای اجرای عدالت فرستاد.

۵. به نقل از تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۳۷۰.

۶. بحارالانوار، ج ۲۲، ۲۲۲ و ۴۷۶ و ج ۳۸، ص ۳۵ و ۳۸ و ۱۱۸، امالی طوسی (ره)، ۴۶۰ و  
۲۷۸ و... و در مدارک اهل سنت، از جمله: مستدرک الصحیحین، تحاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۳۴. متقی  
مشقی، کنز العمال، ۱۵۳ و مدارک دیگر.



بدین ترتیب براساس عبارت دعای شریف چهل و دوم، «میزان» اسم و وصف قرآن است. و براساس این آیه شریفه، مراد از «میزان» چیزی غیر از «قرآن» و البته همراه و مؤید آن است.

آیه بیست و پنجم سوره حدید نیز این معنا را تأیید می‌کند: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان لیتقوم الناس بالقسط...»: «ما پیامبرانمان را با برهان‌های روشن فرستادیم و (همراه) با آنان «کتاب» و «میزان» را فرود فرستادیم، تا مردم به دادگری برخیزند...» در این آیه نیز «میزان» غیر از کتاب و همراه با آن است. لازم به یادآوری است که «میزان» و «ترازو» در هر فضایی متناسب با آن فضا و شرایط است: برای توزین اشیاء جسمانی مانند میوه‌ها و حبوبات، ترازوی جسمی و (مثلاً) فلزی است، در حالی که میزان برای بیان دین و کتاب آسمانی، عالم و دانشمند بی خطایی است که علم، عمل و شخصیت او بازگوکننده حقیقت است و کتاب و دین را از تحریف و تفسیر به باطل نگاه می‌دارد، چنان که در برخی تفاسیر روایی کلمه «میزان» در آیه اخیر (حدید، ۲۵) نیز به «امام علی<sup>علیه السلام</sup>» و راهبر الهی تفسیر شده است.<sup>۱</sup>

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا این دو بیان با هم تعارض دارند؟

چگونه دعای چهل و دوم قرآن را «میزان» معرفی می‌کند و آیات قرآن، حقیقتی دیگر غیر قرآن را «میزان» معرفی می‌کنند؛ که بنابر روایات تفسیری «پیامبر» و «امام» (عالمان حقیقی به کتاب) است؟ آیا این دو معنی معارضند؟ پاسخ منفی است. چرا که این دو، دو مصداق واقعی از معنای «میزان» هستند که هر یک دیگری را تأیید می‌کند و تمسک به هر دو مانع گمراهی است، چنان که در حدیث ثقلین آمده است: «و کل واحدٍ منهنها منبئ عن صاحبه و موافق له، لن یفترقا حق یردوا علی الحوض»!<sup>۲</sup>: «یعنی هر یک از این دو گوهر گران‌مایه - و دو میزان هدایت - خبر می‌دهد و موافق آن است (نه معارض و مخالف) و آن دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر (در بهشت) به من - پیامبر - وارد شوند.»

کتابخانه  
تاریخ  
۱۰۲

۱. تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۱۳۹ به نقل از تفسیر قمی، ج ۲.  
۲. خطابه غدیر، محمدباقر انصاری، به نقل از احتجاج طبرسی، بخش ۳.

۳۴۷۷

الف - در صحیفه می خوانیم: «وجعلته... نور هدی لا یطفأ عن الشاهدین برهانه»  
 «قرآن نور هدایتی است که درخشش حجت و برهان آن در برابر نظاره گران خاموشی  
 ندارد». برهان جاودانه است بر صدق رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. البته شرط بهره گیری -  
 از نور هدایت قرآن - کنار زدن پرده ها، مشاهده حقیقت و پذیرش و پیروی از آن است،  
 وگرنه حاصل، چیزی جز اتمام حجت از سوی خداوند نخواهد بود.

پیش از عبارت مذکور، در همین دعا آمده است: «و جعلته نوراً نهتدی من ظلم  
 الضلالة و الجهالة باتباعه»، و آن را نوری (هدایت و رهنمودی) قرار دادی که - در پرتو آن  
 و - به واسطه پیروی از آن، از تاریکی های گمراهی و جهل، نجات و - به حق - راه یابیم»  
 (وصف شماره ۲۴). صاحب ریاض فرموده: منظور از تاریکی های ضلالت؛ کفر و فرورفتن  
 در گمراهی هاست و مراد از ظلمت های جهل، تاریکی های گناه و ورود در شبهات است.  
 و ظلمت به صورت جمع آمده، چرا که روش های گمراهی و جهل متعدد است.<sup>۲</sup>

قرآن نیز خود را هدایت می نامد، اما برای اهل تقوی و ایمان: ﴿... هدی للمتقین \*  
 الذین یؤمنون...﴾ (بقره، ۲ و ۳) همچنین قرآن: ﴿... کسانی را که پیرو رضا و خشنودی خدا  
 باشند، به راه های سلامت﴾<sup>۳</sup> (ورستگاری) راهبری می کند؛ از ظلمت ها به اذن خدا،  
 بیرون می برد و به راهی راست رهنمون می گردد» (مانده، ۱۵ و ۱۶).

برخی از دانشمندان در مورد مراد از «شاهدین» در این عبارت، دو احتمال

داده اند:

۱ - شاهدان و گواهان برای خدا هستند در توحید و یکتایی او و برای

پیامبران با تصدیق و پذیرش آن ها

۲ - محمد و آل او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند، که خداوند در قرآن، آنان را امت معتدل و

شاهدان بر مردم، و رسول مکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را شاهد و گواه بر آنان قرار داده است<sup>۴</sup>، چنان

که از امام امیرالمؤمنین عليه السلام نقل شده که فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شاهد بر ما است و

۱. به اسامی: «صبح» (ش ۶۲)، «ضوء» (ش ۶۳) و «مصباح» (ش ۶۵) در ذیل همین نام «هدی»

۲. ریاض السالکین، ج ۵، ص ۴۱۳.

۳. ر. ک. قسمت پ شماره ۵ (از همین نام هدی).

۴. ر. ک. بقره، ۱۴۳.

ما شاهدان خدا بر مردم و حجّت‌های او در زمین هستیم.<sup>۱</sup>

تحقیق مطلب آن که درجات بالا و خیره‌کننده حقیقت نور قرآن، اختصاص به محمد و آل علیهم‌السلام دارد. و سایر مردم با تمسک به آن دو [قرآن و محمد و آل علیهم‌السلام] به اذن الله می‌توانند نور هدایت قرآن را شهود کنند، تا برسد به پایین‌ترین درجات که فرد مشاهده، حق بودن قرآن را درمی‌یابد، اما ایمان نمی‌آورد و پیروی نمی‌کند، که در این صورت، حجّت خدا بر او کامل و (نعوذ بالله) کلمه عذاب بر او محقق می‌شود. [حقّ علیه کلمة العذاب... (زمر، ۱۹)]

ب - در راستای همین وصف «الهدی» - یا نورالهدی - تعابیر و تشبیه‌های زیبا و ژرف دیگری، در فقرات بعدی دعا آمده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:<sup>۲</sup>

۱ - قرآن بامداد (صبح) روشن است (ش ۶۲)، که در پرتو آن راه می‌یابند (ش ۶۳) و از درخشش روشنگری آن پیروی می‌کنند (ش ۶۴): «...یهتدی بضوء صباحه و یقتدی بتبلیح إسفاره».

۲ - قرآن چراغ روشن (مصبح) است (ش ۶۵)؛ که از آن نور می‌گیرند، بلکه به واسطه آن چراغ‌های دیگر فروخته - و یا جستجو - می‌شود (ش ۶۵ مکرر): «و اجعنا من... یصبح لمصباحه».

۳ - هدایت الهی در قرآن جستجو می‌شود؛ و در غیر قرآن جستجو نمی‌شود (ش ۶۶ و ۶۷): «... ولا یلتمس الهدی فی غیره». در تفسیر عیاشی به نقل از امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده است: «من التمس الهدی فی غیره اضله الله»: «کسی که هدایت را در غیر قرآن جستجو کند،<sup>۴</sup> خداوند او را گمراه می‌کند».

۴ - به وسیله قرآن، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان پرچم (آشکار) هدایت - فرآنی و خدایی - منصوب می‌شود. (ش ۶۸): «اللهم و کما نصبت به محمداً علماً للدلالة عليك...».

کتابخانه شماره ۹



۱. ر.ک. ریاض السالکین ج ۵ ص ۴۱۶.

۲. همچنین ر.ک. اوصاف «نور» (ش ۲) و «علم» (ش ۱۳).

۳ - اقتدا به معنای سرمشق گرفتن و همانند کار مقتدا را انجام دادن است. ر.ک. ریاض السالکین، ج ۵، ص ۴۵۰.

۴. روشن است که جستجوی هدایت از پیامبر و آل علیهم‌السلام، جستجوی هدایت قرآن است، نه غیر قرآن؛ مراد از غیر قرآن: جستجوی هدایت از غیر کتاب و سنت است. مطالب ردیف‌های ۴ و ۵ همین صفحه روشنگر همین بحث است.

۳۴۷۹

۵- قرآن به اذن خداوند به راه‌های سلامت و رضای حق رهنمون می‌شود<sup>۱</sup>، و آل محمد علیهم‌السلام - بعد از او - روشن‌کننده بلکه تحقق‌بخشنده این راه‌ها هستند (ش ۶۹):  
«... و انتهجت بآله سبیل الرضا الیک».

### ۱۳ - علم (القرآن)<sup>۲</sup> :

«و اهمته علم عجائبه مکملاً و ورثتنا علمه مفسراً»: «و (تو ای خداوند) علم شگفتی‌های قرآن را به صورت کامل به او (یعنی پیامبر) الهام کردی و دانش تفسیر یافته قرآن (یا پیامبر) را به ما - اهل بیت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عطا فرمودی».

علم و دانش از کمالات اساسی و جوهری قرآن است.<sup>۳</sup> قرآن سخن خدا و نوشته (کتاب) خداست. و محتوای آن نیز دانش و معرفت و هدایت و بصیرت - از سوی خدا - است: «هذا بصائر للناس و هدی و رحمة...» (اعراف، ۲۰۳). یکی از اسامی و اوصاف قرآن - که از خود قرآن برآمده - کلمه «عجب» (شگفت) است: «... انا سمعنا قرآناً عجیباً» (جن، ۱) «عجائب» که در عبارات فوق آمده جمع «عجیب» است. بنابراین قرآن عجائب و شگفتی‌ها دارد؛ شگفتی‌های قرآن شگفتی‌ها و عجائب علمی و الهی است. آیات و روایات فراوانی در این زمینه هست، که در این جا مجال بسط سخن درباره آن‌ها نیست. تنها به یک مورد اشاره می‌کنیم: از امام صادق علیه‌السلام از رسول مکرّم است که فرمود:  
«... فظاهرة حکم و باطنه علم، ظاهره انیق و باطنه عمیق لا تحصى عجایبه و لا تبلی غرائب...»<sup>۴</sup>  
«... پس ظاهر قرآن حکم - و قانون خدا - و باطنش علم و دانش است؛ ظاهرش با طراوت و درونش ژرف است، عجایب قرآن بی‌شماره و شگفتی‌هایش نافرسو دنی است...». سرّ مطلب هم در این است که قرآن کلام خداست و کلام خدا هم چون خودش بی‌پایان و محدود ناشدنی است. ذیلاً به برخی از اوصاف قرآن از دیدگاه کمال جامع و بنیادین علم - و ناظر به عبارات فوق از آن دعای شریف - قرآن اشاره می‌شود:

۱. ر.ک. مائده، ۱۵ و ۱۶.

۲. کمال علم و هدایت قرآن، با نگاه به خودش و در مفهوم مفرد، با کلمه «نور» آمده، اما با توجه به این که کمال «علم» حامل می‌خواهد، و نیز این که به صورت اضافی (علیه یا علم عجائبه...) آمده، لذا به این جهت و به واسطه اهمیت آن در ردیف اسامی و اوصاف مفرد آورده‌ایم.

۳. ر.ک. مقاله «توضیح دعای چهل و دوم صحیفه سجادیه، با نگاهی به کمال علمی قرآن»، از همین نویسنده، در فصلنامه سفینه، شماره ۶، ص ۵۸-۱۶.

۴. تفسیر الصافی، ج ۱، المقدمة الاولى.

۱ - قرآن عجایب و شگفتی های بی پایان - از علم (قدرت) الهی - دارد (وصف شماره ۴۳).

۲ - علم عجایب قرآن، به الهام و وحی الهی و به طور کامل نزد نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم است (ش ۴۴).

۳ - دانش تفسیر یافته قرآن - از جانب خدا و وراثت عن النبی - نزد اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است (ش ۴۵).

۴ - خداوند با اعطای دانش حقیقی قرآن به اهل بیت علیهم السلام، آنان را بر سایر امت برتری بخشیده است (و فضلنا علی من جهل علمه...، ش ۴۶).

۵ - تحمّل دانش قرآن - که قول ثقیل است -<sup>۱</sup> توسط آنان علیهم السلام به نیرویی خاص از جانب خداوند است (و قوتنا علیه ش ۴۷).

۶ - اعطای دانش قرآن و نیرومندی لازم (برای آن) از جانب خداوند، با هدف برتری بخشیدن به آنان و موجب آن است (لترفعنا فوق من لم یطق حمله...، ش ۴۸).

۷ - قلب های پاک و با ظرفیت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اذن خداوند، حامل و متحمّل - و حافظ شایسته - دانش بی پایان آن کتاب عظیم است (...فکما جعلت قلوبنا حمله له... ش ۴۹).

۸ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دریافت کننده مستقیم علم قرآن (از جانب خداوند) و خطاب کننده مستقیم (مردم) به وسیله آن است (محمد الخطیب به... ش ۵۳) و اهل بیت او همین سمت را به واسطه او دارا بوده - خزانه داران دانش او هستند (آله الخزان له ش ۵۴).<sup>۲</sup>

۱۴ - حبل : حبل به معنای ریسمان و رشته محکم (وثیق) است؛ قرآن ریسمان محکم خداست - و یا ریسمان محکمی دارد<sup>۳</sup> - که باید به آن چنگ زد (ش ۵۹): «واجعلنا ممن یعصم بحبله»: «خدایا ما را از کسانی قرار ده، که به ریسمان (محکم) قرآن چنگ می زنند.»

آیه شریفه: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» (آل عمران، ۱۰۳): «به ریسمان

۱. إنا سنلقى عليك قولاً ثقیلاً (مزمل، ۵)

۲. ر. ک. بی نوشت شماره ۴.

۳. این به معنای آن است که بگوئیم قرآن حبلی، یعنی عهد و میثاقی دارد که باید به آن عهد پایدار باشیم، توضیح در دنباله مطلب خواهد آمد.

محکم خدا چنگ زیند و متفرق نشوید. مؤید این بیان است. در روایات تفسیری مصادیقی برای «حبل الله» معرفی کرده‌اند:

۱ - قرآن: در تفسیر عیاشی از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده است که درباره قرآن فرمود: «... هو حبل الله المتین و هو الذکر الحکیم...»<sup>۱</sup>. نیز در تفسیر امام عسکری علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که گفته:

«إن هذا القرآن هو النور المبین و الجهل المتین و العروة

الوثق...»<sup>۲</sup>

«این قرآن، نور آشکار، رشته‌ی محکم و ریسمان مستحکم - و قابل اعتماد خدا - است...».

۲ - آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم (عترت): همچنین در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که: «آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هم حبل الله المتین الذی أمر بالاعتصام به، فقال: «و اعتصمو بحبل الله الآیه». و نیز امام کاظم علیه السلام که فرمود: «علی بن ابی طالب حبل الله المتین» بنابراین روایات عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - و در رأس آن‌ها شخص امام علی بن ابی طالب علیه السلام - بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ریسمان محکم خدا هستند. که قرآن دستور می‌دهد به آنان متمسک شوید و از تفرقه بپرهیزید.

این دو دسته روایات به روشنی و به جوهری قابل جمع می‌باشد:

وجه اول: روایتی است که در معانی از امام شخص سجاده علیه السلام - صاحب دعای مورد بحث - نقل شده است که فرمود (مضمون حدیث): امام (از ما) جز شخص معصوم نمی‌تواند باشد؛ و عصمت در ظاهر خلقت اشخاص آشکار نیست. از ایشان درباره معنای عصمت سؤال شد، ایشان در جواب گفتند: معصوم کسی است که «معتصم بحبل الله»<sup>۳</sup> باشد و حبل الله همان قرآن است؛ و قرآن به سوی امام هدایت می‌کند؛ و این

۱. تفسیر الصافی، ج ۱، مقدمة الأولى (ص ۱۷)، نیز ر.ک. نهج البلاغه (صبحی صالح) ص، ۲۵۴،

ط ۱۷۶.

۲. تفسیر الصافی، ج ۱، مقدمة الأولى (ص ۱۷).

۳. نکته بدیعی که از این روایت استفاده می‌شود آن است که: به جز شخص معصوم (نگه داشته شده در علم و عمل) به عصمة الله نمی‌تواند معتصم واقعی به قرآن باشد. زیرا غیر معصوم یا از روی عمد و عصبانیت، از هوای نفس پیروی می‌کند و به حبل الله، چنگ نمی‌زند و یا فرضاً اگر هم بخواهد متمسک به حبل الله بشود، ممکن است در زمینه علم و معنا به اشتباه بیافتد. و در هر صورت اعتصام صورت نمی‌گیرد، چرا که اگر هم اتفاقاً - نه از روی علم - به معنای درست رسیده باشد، موثوق به و مورد اعتماد

است معنای سخن خدای عزوجل که می فرماید: «این قرآن به آن - طریقه و راهی<sup>۱</sup> - رهنمون می شود که استوارتر است...» (اسراء، ۹).<sup>۲</sup>

براساس این روایت؛ «جبل الله» یعنی - نخستین - ریسمان محکم هدایت خدا «قرآن» است.

حجت خدا - که در علم و عمل معصوم و مورد وثوق است - به قرآن چنگ می زند؛ آن گاه چنین امامی - که جود معصوم و به راستی و درستی معتصم به جبل الله است - خود برای دیگران - که غیر معصوم هستند - جبل الله، یعنی ریسمان مستحکم هدایت و تربیت الهی است. و تعارضی در کار نیست.

**وجه دوم:** آن است که براساس حدیث ثقلین بگوئیم: خداوند دو ریسمان محکم دارد، که باید به هر دو چنگ زد و آن دو نیز به یکدیگر پیوسته و جدائی ناپذیرند (چنان که در وجه نخست اشاره گردید). و این وجهی است که مرحوم فیض کاشانی، نیز به استناد یکی از نقل های حدیث ثقلین بیان فرموده است: سرانجام همه این اقوال به یک جا ختم می شود، که سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را روشن می کند؛ آن جا که می فرماید: «دو جبل و دو ریسمان (محکم) است که یک طرف آن به دست خداست، و طرفی نیز به دست شماست؛ آن دو نیز از هم جدا نمی شوند، شما نیز «همگی» به آن چنگ زنید و «متفرق نشوید».<sup>۳</sup>

اما وجوه دیگری که درباره «جبل الله» گفته شده؛ مانند: «دین» یا «توحید» و امثال آن، چون کلی تر و - به اصطلاح - اعم از مصادیقی است که بیان شد، منافاتی با دو وجه ذکر شده ندارند ولی تعیین کننده نهایی نیستند و خود نیازمند سخن فصل هستند تا اختلاف برطرف شود. و فصل الخطاب همان است که بیان شد و مؤید و مستند به ادله عقلی و نقلی است. وجه دیگری که بیان شده<sup>۴</sup> تعبیر «ولایت» است؛ که همان وجه دوم می باشد.

اما آنچه زمخشری، درباره تعبیر «اعتصم بجبله» - از نظر ادبی و بلاغی - به دو وجه بیان کرده مؤید دو وجه یاد شده (و جمع بین آن دو) می باشد، که خلاصه بیان او در

۳۴۷۳

← نیست و به آن «اعتصام» گفته نمی شود (معنای اعتصام با وثوق و اعتماد ملازم است).

۱. تفسیر شبر، ص ۲۸۰.

۲. معانی الاخبار، ص ۱۳۲، حدیث ۱.

۴. همان.

۳. تفسیر الصافی، ج ۱، ۲۳۷.

این زمینه این آیه چنین است:

۱- قرآن را، از باب تشبیه و تمثیل، ریسمان محکم خدا تعبیر فرموده؛ چنان که ریسمان و طناب را از مکان بلند، آویخته و به واسطه آن بالا می‌روند. <sup>۱</sup> گفته‌اند که در این وجه از مفردات آیه (حبل و اعتصام) معانی حقیقی (نه مجازی) اراده شده است.

۲- در این وجه حبل استعاره از عهد و میثاق آن است. براساس این وجه؛ قرآن حبلی؛ یعنی عهد و میثاقی دارد که باید بر آن پایدار و وفادار بود و نقض نکرد. <sup>۲</sup>

در وجه اخیر اشاره‌ای به عهد و میثاق خدا در قرآن شده است، که با توجه به حدیث متفق علیه ثقلین و روایات دیگری که ذکر شد، که حبل الله همان عهد ولایت الله و میثاق قرآن است؛ که در وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سنت ایشان متجلی است و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در عترت ایشان سریان یافته و همه امت مأمورند که به آن معتصم و متمسک باشند و راه تفرقه نپیمایند که تفرقه - از ریسمان قدیم و صراط مستقیم خدا - به معنای هلاکت و گمراهی است.

۱۵- «الوسیله»: [و «السُّلْم» و «السبب» و «الذریعة»]:

(۱- ۱۵) - الوسیله: وسیله چیزی است که با آن به هدف نزدیک می‌شوند. قرآن به مؤمنان دستور می‌دهد که تقوا پیشه کنند. و - برای نجات از مهلکه‌ها و رسیدن به کمالات - به سوی خدا «وسیله» بگیرند <sup>۳</sup> (ماده، ۳۵). در این دعای شریف، «قرآن» به عنوان «وسیله خدائی»؛ برای هدایت و رشد و کمال: تا شریف‌ترین و بالاترین مراتب و درجات کرامت انسانی معرفی شده است (ش ۷۱): «و اجعل القرآن وسیله لنا الی اشرف منازل الکرامة». چنان که به دلالت عقل و وجدان، و ادله معتبر نقلی دیگر - که برخی از آن‌ها در خود این دعای شریف به چشم می‌خورد - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از ایشان وسائل نجات و رشد و هدایت امت هستند. <sup>۴</sup>

(۲- ۱۵) - السُّلْم: سُلْم نردبان و وسیله بالا رفتن است. با سیر در درجات معرفت و

۳۴۷۴

۱. این مطلب از مضمون روایات ذکر شده (۱ و ۲) نیز استفاده می‌شود.
۲. ر.ک. ریاض السالکین، ج ۵، ص ۴۴۸، به نقل از تفسیر الکشاف، ج ۱، ص ۳۹۴.
۳. ر.ک. ریاض السالکین، ج ۵، ص ۴۵۲.
۴. در این جا برای «وسیله» نیز عیناً مانند «حبل»، دو معنا و دو وجه قابل طرح و قابل جمع می‌باشد. همچنین برای نام‌های مشابه بعدی مانند «سُلْم» و «سبب» و....



عمل، و تحقق در حقایق قرآن، مؤمن به محل‌های سلامت از عذاب و ترقی در درجات عالی بهشت و رضوان حق نائل می‌گردد (ش ۷۲): «و سلماً نخرج فيه الى محل السلامه.» در حدیثی از امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که: بعد از پیامبران، اهل قرآن در بالاترین درجات - از میان آدمیان هستند. <sup>۱</sup> و نیز ضمن حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است که: «... درجات بهشت به شماره آیه‌های قرآن است؛ و به فرد بهشتی گفته می‌شود: بخوان و بالا برو؛ پس او نیز می‌خواند و - در درجات آن - بالا می‌رود...» <sup>۲</sup>

(۳ - ۱۵) - «السبب» (ش ۷۳): قرآن سبب و وسیله است برای نجات از همه گرفتاری‌ها و هلاکت‌ها و بالاخره سبب نجات از مشکلات در عرصه قیامت و رهایی از عذاب دوزخ می‌باشد. در کلام امیر علیه السلام است که: «فاته - یعنی القرآن - جبل الله المتین و سببه الامین.» <sup>۳</sup> البته روشن است که نجات سبب و وسیله قرآن مشروط به شرایطی است؛ مانند ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و قیامت و نیز پذیرش ولایت و هدایت اهل بیت علیهم السلام - که ثقل دوم و تالی قرآن و مظهر ولایت خدا و رسول هستند. همچنین با التزام به لوازم عملی آن مانند عمل به احکام و رعایت حق الناس و... که همگی از مصادیق رعایت احکام و حدود قرآن است.

(۴ - ۱۵) - «الذریعه» (ش ۷۴): ذریعه نیز به معنای وسیله است. <sup>۴</sup> قرآن وسیله است، برای ورود به خانه ماندگاری و جاودانگی؛ دارالمقامه که بهشت است و نعیم، یعنی نعمت‌های شگفت و فراوان آن: «و ذریعه تقدم بها علی نعیم دارالمقامه.» بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که «وسیله» در مقایسه با سه نام دیگر (سلم و سبب و ذریعه) واجد معنای اعم و فراگیرتر است. لذا، سه نام دیگر را در ذیل آن آوردیم. البته در هریک از نام‌ها و وصف‌ها مناسبت‌های خاص خودش نیز وجود دارد.

۱۶ - «مونس» (ش ۸۲): قرآن «مونس» مؤمنان خداجو است به توفیق حق «و اجعل القرآن لنا فی ظلم الليالی مونساً»: «خدایا قرآن را هم دم شب‌های تاریک و تنهایی ما قرار ده.»

۳۴۷۵

۱. کافی، ج ۲ ص ۶۰۳ ح ۱.
۲. همان، ص ۶۰۶ ح ۱۰. البته روشن است که صرف خواندن ظاهری کافی نیست بلکه دریافت معانی و تحقق عملی و اخلاقی در آن‌ها نیز شرط است...
۳. نهج البلاغه، ط ۱۷۶.
۴. ریاض السالکین، ج ۴، ص ۴۵۳.

«مونس» یکی از اسماء حسناى خداوند است: «یا مونس کل وحید»<sup>۱</sup> خداوند مونس و همدم تنهایان است. و قرآن نیز که کلام او و جلوه نوری اوست؛ مونس شب‌های تاریک مؤمنان است. یکی از اسم‌های مرکب خداوند «یا نورالمستوحشین فی الظلم»<sup>۲</sup> می‌باشد. بلی خداوند «روشنائی وحشت‌زدگان در میان تاریکی‌ها» است؛ لذا سخنان نورانی او - و پیشوایان هدایت الهی علیهم‌السلام نیز - چنین نقشی دارند. چنان‌که پیامبر مکرم اسلام در کلام زیبا و جاودانه خود درباره قرآن فرموده است: «إذا التسبت علیکم الفتن قطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن فانه شافع مشفع»: «آن هنگام که فتنه‌ها، همانند پاره‌های شب تاریک شما را فروگرفت بر شما باد به (انس) با قرآن چرا که قرآن شفاعت‌کننده (و میانجی‌ای است) که شفاعت او پذیرفته است و...» و در (مضمون) برخی آثار آمده است که وقتی می‌خواهید با خدا سخن بگوئید، نماز بخوانید و با او مناجات کنید. و آن‌گاه که می‌خواهید خدا با شما گفتگو کند قرآن بخوانید. لذا قرآن واسطه انس خدا با بنده و بنده با خداست.

«انس» با قرآن و بهره‌وری از نام مبارک و جامع «مونس» قرآن آثار دنیوی و اخروی فراوانی - در ابعاد مختلف دارد، که ذیلاً - طی سه محور - برخی از آن آثار را در قالب تعدادی از اسامی و اوصاف مفرد - مندرج در این دعای شریف - ذکر می‌کنیم:

الف - رفاقت و آرامش در پناه آن: ۱ - مونس (ش ۸۲) بیان شد ۲ - مُسکِن آرام دل و جان، (ش ۶۱): «و اجعلنا من... یسکن فی ظلّ جناحه»: «خدایا ما را از کسانی قرار ده، که در سایه (مهر و حمایت) قرآن آرام می‌گیرند».

ب - حفظ و نگهداری از وسوسه و گناه:

۱ - «حارس» (ش ۸۴): قرآن نگاه‌بان و پاسدار مؤمنان است در برابر نفوذهای فسادانگیز شیطان: «و من نزغات الشیطان و خطرات الوسوس حارساً».

۲ - حابِس (ش ۸۷): پیش‌گیری‌کننده قدم‌ها از حرکت به سوی گناه است: «و لا قدمنا عن نقلها الی المعاصی حابساً».

۳ - مخرَس (ش ۸۸): قرآن - به توفیق حق - زبان‌ها را از ورود در سخن باطل - بدون

۳۶۷۳

۱. ای مایه انس و همدم هر تنها - مفاتیح الجنان محدث قمی (ره)، دعای جوشن کبیر.  
 ۲. از فقرات دعای کمیل.

این که بیمار باشند - گنگ می‌کند: «... ولالستنا عن الخوض فی الباطل، من غیر آفة، مخرساً».  
۴- زاجر (ش ۸۹): منع کننده از اقدام به گناه: «و لجوارحنا عن اقرار الآثام زاجراً»  
قرآن «مثل های بازدارنده» (زواجر امثاله) دارد (ش ۹۳ و ۹۴)؛ چنان که مثال های امر کننده  
(آمر - ش ۹۵) دارد.

۵- ذائد (مانع) <sup>۱</sup>: قرآن در دنیا در موارد سخط و غضب خدا و تجاوز از حدود  
الهی، نقش بازدارندگی دارد؛ ذائد و مانع است (ش ۱۷). چنان که از سقوط در دره و  
هلاکت کفر و نفاق، نگه دارنده (عاصم) است (ش ۱۱۱ تا ۱۱۳)  
ج- بیداری و بیدارگری در دنیا و بهشت و سعادت در آخرت

۱- ناشر (ش ۹۰): قرآن طومارهای غفلت را برای دریافت عبرت، باز می‌گشاید:  
«و لما طوت الغفلة عنا من تصفح الاعتبار ناشرأ»

۲- شاهد (۱۱۹): قرآن شاهد و گواه است، بر همه افکار و عقاید و احکام و قوانین  
موضوعه و اعمال... که تا چه اندازه موافق کلام الهی است: «ولما عندك بتحليل حلاله و  
تحریم حرامه شاهدأ»

۳- قائد (۱۱۴): قرآن، کسی را که در دنیا آن را پیشاروی خود قرار داده، تعالیم و  
احکام آن را رعایت کند، به سوی بهشت رهبری می‌کند: «... فی القيامة الی رضوانك و  
جنانك قائداً» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز نقل است که: «من جعله امامه قاده الی الجنة و من جعله  
خلفه ساقه الی النار» <sup>۲</sup>

۱۷ - المهوون: [اللهم صل علی محمد وآله <sup>۳</sup> و هوّن بالقرآن عندالموت علی انفسنا...]

۳۴۷۷

۱. ذاذه عن الامر، یذوده ذوداً من باب قال: منعه و دفعه، یعنی او را از این کار منع کرد. (رک. ریاض السالکین، ج ۵ ص ۴۷۰).
۲. تفسیر الصافی، مقدمه اولی.
۳. نکته جالب توجه آن است که در طول این دعای شریف، ۱۴ بار درخواست صلوات (درودها و عنایات حق) بر محمد و آل او در مطلع و آغاز درخواست های ما- مبنی بر توفیق بهره‌وری از اسماء، اوصاف و کمالات قرآنی- قرار می‌گیرد و این خود واجد آموزه های بسیار مهمی است که از مهم ترین آن‌ها تأکید بر همراهی گسست‌ناپذیر قرآن با محمد و آل علیهم السلام می‌باشد. و این که در بهره‌وری - درست و ثمربخش - از کمالات و آثار بی پایان و جاودانه این کلام عظیم الهی، ناگزیر باید از ابواب مدائن و خزانه داران دانش‌ها و کمالات قرآنی محمد و آل وارد شد. و این نیاز بشر در گذر از منازل سهمگین مرگ، برزخ و قیامت- در قلمرو تعلیم، تربیت و شفاعت - نمود آشکارتری می‌یابد. لذا در این مرحله از دعا، چهار صلوات و یک سلام پشتوانه درخواست‌ها قرار می‌گیرد.

«مهون»<sup>۱</sup> یعنی آسان‌کننده؛ قرآن- طبق عبارت فوق و فقرات بعدی دعا- به اذن خداوند، آسان‌کننده‌ی منازل و موافقت آخرت است؛ که موافق و منازلی طولانی و هول‌انگیز است. اولین منزل آن ورود از دروازه‌ی مرگ است و سپس مراحل عالم برزخ و سپس دوران بعث و نشر و حساب و صراط....

در این بخش از دعا، امام علیه السلام در قالب نیایش- ابواب معادشناسی را می‌گشاید و آمیزه‌ای شگفت از تضرع و ابتهال و تواضع و التجاء به درگاه خدا و تذکر و بیدارگری بر پایه آموزه‌های ژرف از آخرت‌شناسی می‌آفریند، و این همه را در فضایی- از دانش و توان- قرآنی همراه با ارائه ساز و کارهای علمی و اجرایی به تصویر می‌کشد. از آن‌جا که چاره‌ای جز اختصار و اجمال نیست، این وصفِ گران‌سنگِ «آسان‌کنندگی قرآن»- مسیر حیات جاودان- را با اشاره به برخی نقاط عطف این بخش از نیایش قرآنی امام علیه السلام و به صورت فهرست‌وار اشاره می‌کنیم:

الف- مرگ: «قرآن» به هنگام مرگ، مشقت جان‌کندن، سختی آه و ناله و به شماره افتادن نفس‌ها- همراه با صدای خیر خیر گلو و...! را برای انسان آسان می‌کند. (ش ۱۲۱ تا ۱۲۴): «كرب السياق و جهد الاتین و ترادف الحشارج اذا بلغت النفوس التراقی و قيل من راق و تجلی ملك الموت و...»<sup>۲</sup>

ب- قبر و برزخ «قرآن»؛ «برکت دهنده (مبارک) ما در ورود به خانه فرسودگی (قبر)، و طول زیستن در میان خاک و...»<sup>۳</sup> می‌باشد (ش ۷ و ۶ و ۱۲۵) اللهم صل علی محمد و آله، و بارک لنا فی حلول دار البلی و طول المقامة بین اطباق الثری و اجعل القبور... خیر منازلنا...»

ج- هنگامه‌ی زنده شدن و خروج از قبرها (نشور): قرآن پوشاننده‌ی جامه‌های امان، از سختی عذاب در روز ترس بزرگ (یوم الفزع الأكبر؛ از اسامی قیامت) و در زمان نشور و خروج از قبرها است.

۳۴۷۸

۱. هان الامر یهون هوناً (مثل قال): سهل لان: (کار را) ساده و ملایم کردن. و هون علیه تهویناً: سهله. ر. ک. ریاض السالکین ج ۵ ص ۴۷۰.  
 ۲. به اصل دعا مراجعه شود؛ که به راستی تصویری شگفت، آموزنده و تکان‌دهنده از واقعیت زمان مرگ را ارائه می‌دهد.  
 ۳. به واسطه قرآن، تنگی لحدها فراخ، تاریکی قبر را روشن (ش ۱۳۵) و در صحنه‌ی قیامت از رسوایی گناهان پیشگیری می‌شود. (ش ۹ و ۱۲۸)

یکی از بشارت‌های قرآن برای مؤمنان، همین است که از اندوه و گرفتاری «فزع

اکبر» در امان هستند: «لا یحزنهم الفزع الاکبر...» (انبیاء، ۱۰۳)

د- ایستگاه آرایه اعمال (موقوف العرض): قرآن - به لطف خداوند - فرو نشاننده

عطش، در شدت و گرمای قیامت؛ در «موقف عرض» است، (ش ۱۰۴) و عامل رحمت<sup>۱</sup>

ترحم و مهر (راحم) به بنده؛ در چنان موقفی است؛ ایستگاهی که - بنابر ادله و به گفته‌ی

بررگان - سخت‌ترین مواقف قیامت است؛ آن گاه که ما و اعمالمان را - در برابر عرش

خداوند - به پیشگاه او عرضه می‌دارند!<sup>۲</sup> که انسان، با حال ذلت و خواری و از شدت

سجالت و شرمساری - در آن عرصه - دوست دارد که آب شود و بر زمینش فرو رود (ش

۱۳۲ و ۱۳۱): «و ارحم بالقرآن فی موقف العرض عليك ذلّ مقامنا...»<sup>۳</sup>

ه- گذر از صراط

قرآن، عامل ثبات قدم و جلوگیری از لغزش - در هنگام گذر - بر روی جسم جهنم

(صراط) و در هنگامه‌ی اضطراب و تزلزل آن است (ش ۱۳۲ و ۱۳۳): «و ثبتت به عند

اضطراب جسر جهنم یوم الحجاز علیها زلّ اقدامنا.»

و- رهایی از سایر شدائد هول‌انگیز قیامت؛ به سوی یک زندگی سپید و

سبب آمیز:

۱- «قرآن» - به لطف خدا - عامل رهایی از همه‌ی ناراحتی‌ها و شدائد هول‌انگیز

(۱۳۶ و ۱۴۰) و نجات به من کلّ کرب یوم القیامة و شدائد احوال یوم الطامة»<sup>۴</sup>

۲- «قرآن» سپیدکننده‌ی روی‌هاست، در روزی که (از سر حسرت و ندامت)

چهره‌های ستمگران سیاه می‌شود (ش ۱۴۱): «و بیض وجوهنا یوم تسود وجوه الظلمة فی

یوم الحسرة و الندامة.»

۳۴۷۹

۱. اللهم صل علی محمد و آله... وارو به فی موقف العرض عليك ظمأ هواجرنا.

۲. اظیب البیان ج ۱۴ ص ۳۲۵.

۳. در دعای دیگر همین امام همام - معروف به ابو حمزه‌ی ثمالی - نیز آمده است: «ارحم فی

هذه الدنیا و حدتی و عند الموت کربتی... و اذا نشرت للحساب بین یدیک ذلّ موقفی...» (خدایا)

در این دنیا به تنهایی من رحم آور، و در هنگام مرگ با گرفتاری‌ام... و آن زمان که برای حساب در

برابر برانگیخته شوم بر خواری‌ام (رحم آور).»

۴. الطامة: القیامة، من طم الامر... ای علا و غلب... طم الامر یعنی برتری جست و غالب

شد؛ قیامت را از آن جهت «یوم الطامة» گفته‌اند که از همدی حوادث بزرگ عظیم‌تر است. «فاذا جاءت الطامة

الکبری» (نازعات، ۳۴). ر. ک. ریاض السالکین، ج ۵ ص ۲ و ۴۸۱.

۳- «قرآن» - به لطف خداوند- فضای غبارآلود حسرت و پشیمانی و زندگانی سیاه و سخت را، به زندگانی سپید و پاکیزه و فضای مهر و دوستی (در دنیا و عقبی) تفسیر می دهد (ش ۱۴۱ تا ۱۴۳): «و بیض وجوهنا یوم تسود... فی یوم الحسرة و الندامة و اجمل لنا فی صدور المؤمنین و ذاً و لا تجعل الحیوة علینا نکدأ».

### ۱۸- [ محمد ﷺ تحقق خارجی حیات قرآنی است (ش ۱۴۵) ]:

حیات قرآنی - با همه‌ی کمالات و در همه‌ی مراتبش - متحقق در وجود محمد و آل او- صلوات الله عليهم اجمعین می باشد. <sup>۱</sup> و این مطلب در سراسر دعای شریف، به ویژه در بخش پایانی آن- که مستقیماً به توصیف این سید لطیف و این عنصر عقیق و سمیع شریف <sup>۲</sup> ربانی و قرآنی وی پرداخته - آشکار است. لذا معرفت اینان- به حقیقت معرفت- معرفت حقیقت اوصاف و کمالات قرآن است، که در این جا- تیمناً و به مناسبت مقام- به مواردی از آن، متکی و مستند بر عبارات این نیایش اعجاب انگیز اشاره می کنیم:

(۲ و ۱)- پیامبر ﷺ عبد راستین خدا و فرستاده و مبلغ رسالت قرآنی او است:

«اللهم صل علی محمد عبدك و رسولك كما بلغ رسالتك...»

(۴ و ۳)- پیامبر ﷺ فرمان - قرآنی- خدا را آشکار و بندگانش را - بر پایه قرآنی و قرآن- پند داد: «و صدع بامرک و نصح لعبادک»

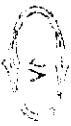
(۵)- پیامبر ﷺ- درحالی که همه‌ی حقایق قرآنی در او احصاء شده است <sup>۳</sup> - در قیامت (و فردوس برین) و در مقام قرب خداوند، جایگاهش بالاتر از همه‌ی انبیاست:

«اللهم اجعل نبیاً صلواتك علیه و علی آله یوم القيامة اقرب النیین منك مجلساً...»

(۸ و ۷ و ۶)- پیامبر عظیم الشان ﷺ- در پرتو لطف خدا و بندگی خالص و مجاهدت‌ها و کمالات قرآنی اش در میان انبیاء- تواناترین (و بالاترین) آنان در مقام شفاعت (مقام محمود)، پرشکوه‌ترین از حیث قدر و منزلت و از جنبه جاد و جلال آبرومندترین آنان نزد خداست: «اللهم اجعل نبینا... و امکنهم منك شفاعتة و اجلهم عندک»

۳۴۸

۱. این مطلب مقاله مستقلی را طلب می‌کند که از خداوند توفیق نگارش آن را مسألت دارم.
۲. از دعای شب مبعث: «اللهم فانا نسألك بالمبعث و السید اللطیف و العنصر العقیق أن تصلی علی محمد و آله...» - مفاتیح الجنان، محدث قمی، به نقل از بلد الامین کفعمی.
۳. و کل شیء احصیناه فی امام مبین (یس، ۱۲)؛ پیامبر ﷺ و بعد از او علی بن ابی طالب علیهما السلام امام مبین هستند. ر.ک. تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۱ ص ۶۰-۶۳.



فَسِرُّهُ وَأَوْجِبْهُ عِنْدَكَ جَاهَهُ»

۸-۸-۸- پیامبر ﷺ - به حدیث حنفی (۹) و با واجدیتش قرآن عظیم و عترت پاک  
و کریم بیانش شریف (۱۱): برهانش عظیم (۱۲)، میزانش سنگین (۱۳) شفاعتش  
مقبول (۱۴)، وسیله اش نزدیک<sup>۱</sup> (۱۵) چهره اش سپید، (۱۶) نورش تمام (۱۷) و  
درجه اش رفیع (ترین (۱۸)) می باشد: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد<sup>۲</sup>، و شرف بیانه، و  
تکرم برهانه، و ثقل میزانه، و تقبل شفاعته، و قرب وسیلته، و بیض وجهه، و اتمّ نوره و ارفع  
درجه...»<sup>۳</sup>

پایان

### پی نوشت ها<sup>۴</sup>:

پی نوشت شماره ۱- اعانه خاصه علی تلاوته و ختمه: تلاوت ختم قرآن، کمک و  
توفیق خاص از جانب خدا می خواهد. (وصف شماره ۴ و ۳۴): «اللهم انک اعتنی علی ختم  
کتابک» (ش ۴) و «اللهم فاذا افتدنا المعونه علی تلاوته» (ش ۳۴).

پی نوشت شماره ۲- نزول النوری للقرآن (نزول نوری قرآن): «... الذی انزلته  
نوراً» (ش ۳) «انزلته علی نبيک... تنزیلاً و جعلته نوراً» (ش ۲۳)؛ که ظاهراً این «جعل  
نوراً» بعد از نزول نوری بر پیامبر ﷺ، و با آن متفاوت است.<sup>۵</sup> شاید بتوان گفت: به

۱. «وسيله» یکی از تحفه‌ها و عطا‌های خداوند است به محبوبش محمد ﷺ که جلوه بارز او  
در قیمت آشکار می‌گردد: «اللهم اعطه الفضل و الفضيلة و الوسيلة و الدرجة الرفیعة...» - مفاتیح  
الحسنای، زیارت پیامبر ﷺ در روز شنبه. هم چنین ر.ک. الروضة من الکافی، خطبة الوسيلة  
امیر المؤمنین علیه السلام.

۲. شماره‌های ۱ و ۲ این خصایل ده گانه پیامبر اکرم، از معنای اللهم صل علی محمد و آل محمد  
خدا شده است؛ صلّ به معنای عنایت فرما و از عطف عبارت آل محمد؛ با تصریح نام مبارک محمد (به  
عنون مضاف الیه) - بر خلاف سایر صلوات‌های این دعا که به ضمیر اضافه شده و به صورت آله آمده -  
استفاده می‌شود که عنایت مستقیم خدا به پیامبر ﷺ و نیز عنایت به اواز طریق آل (یا عنایت به آل از  
تریق او) دو عنایت تام و کامل و البته - پیوسته و جدایی‌ناپذیر است.

۳. سایر اوصاف قرآنی - در مقام تحقق خارجی - که از عبارات دعا تا پایان آن، استخراج گردیده  
و که آن نیز حدوداً بالغ بر عدد ۱۸ می‌شود، ویژگی‌هایی است در رابطه‌ی ما (امت) و رسول مکرم ﷺ به  
عبارت انسوة بیت گرامی اش - صلوات الله علیهم اجمعین - که به دلیل طولانی شدن صرف نظر می‌شود.

۴. به منظور رعایت اختصار، از ارائه‌ی توضیحات و مؤیدات قرآنی و روایی در پی نوشت‌ها  
خودداری می‌شود. جز آن که در برخی موارد به محورهای مورد بحث در متن مقاله ارجاع داده می‌شود،  
مثلاً که در بسیاری از موارد نیز، از متن به پی‌نوشته‌های مناسب اشاره شده است.

۵. ر.ک. متن محور ۱۲ (هدی) و (علم) و محور ۷ (تفصیل) و... .

نزول نوری قرآن، خداوند پیامبر را معرفی می‌کند. (ش ۶۸) <sup>۱</sup> و جعل نوری؛ هدایت از طریق رسول ﷺ و اوصیاء باشد. <sup>۲</sup>

پی نوشت شماره ۳- کل صفاته الکمالیه (مجمعول) من الله: (کمالات قرآن الهی است): «و جعلته مهیماً (ش ۶).... و فرقاناً (ش ۱۰) و کتاباً (ش ۱۴) و... نوراً (ش ۲۳) و شفاه (ش ۲۵) ... و میزاناً (ش ۲۷) ... و نور هدی (ش ۳۰).... و علم نجاة (ش ۲۱)....»  
غرض این که به نظر می‌رسد: در این دعای شریف، منشأ بودن خداوند برای این تجلیات نوری و این کمالات قرآنی؛ خود موضوعیت خاص دارد. به همین ترتیب گزاره‌هایی مانند: انزلته (ش ۳).... و جعلته.... و فضّله (ش ۹) و خصّته (ش ۸) فرقت به (ش ۱۳).... نیز، هر یک افاده‌ی وصفی ترکیبی و کمالی برای قرآن، در ارتباط با جنبه‌ی صدوری آن از ساحت قدس الوهیت می‌کند.

پی نوشت شماره ۴- هو علم النجاة، و له قصد السنّة: قرآن پرچم رشای است و سنت میانه و خاص خود را دارد (ش ۳۱ و ۳۲) لایضّل من امّه (ش ۳۲ مکرر)؛ گمراه نشدن مشروط به قصد و آهنگ آن کردن است. و له عروة عصمة؛ ریسمان نگه‌دار دارد (ش ۳۳)، مشروط به چنگ زدن مؤمن به آن (ش ۳۳ مکرر)، قرآن به سوی آن محمد ﷺ - که خزانه‌داران علم قرآن و راه‌های رضایت خدا، صراط اقوم و ریسمان نجات او هستند- هدایت می‌کند (ر.ک. متن، محورهای ۱۲ و ۱۴ و ۱۶)

پی نوشت شماره ۵- حُسن عبارته (ش ۵). اثر حُسن عبارت، آسان شدن گردش زبان است (ش مکرر).

پی نوشت شماره ۶- حق رعایت: حق رعایت به گردن ما دارد (ش ۳۶) و ادای این حق به توفیق خداست (ش ۳۶ مکرر)

پی نوشت شماره ۷- اقسام آیاته: محکم آن (ش ۳۷): که بدان برای خدا دین‌ورزی شود (ش ۳۷ مکرر) متشابه آن (ش ۳۸)؛ که انسان با حال تحیر ناگزیر از اقرار به آن است (ش ۳۸ مکرر). توضحات بینات (واضح شده‌های از دلایل روشن) آن (ش ۳۹)؛ و این که واضح‌کننده (از سوی خدا) دارد (ش ۳۹ مکرر). قرآن مثل‌های بازدارنده

۳۴۲





(راجره) و امرکننده (آمره) دارد؛ (ش ۹۳، ۹۴، ۹۵) و....»

پی نوشت شماره ۸- مراتب نزوله: نزول اجمالی (مجملاً) بر محمد ﷺ (ش ۴۲)؛ که ظاهراً مراد نزول دفعی باشد (والله العالم). الهام (نزول) علمی و کمال یافته (مکمللاً) بر پیامبر (ش ۴۳). انتقال (موروثی و موهوبی) علمی و تفسیری به آل محمد ﷺ (ش ۴۵). انتقال تفصیلی (با حفظ مراتب) به بندگان: «فصلته لعبادك تفصلاً» (ش ۱۶ و ۱۷). نیز ر.ک. محور ۲ فوق الذکر (نزول النوری للقرآن)

پی نوشت شماره ۹- شرفه و فضله (شرافت و فضیلت قرآن): قرآن شریف و برتر است (ش ۵۰ و ۵۱). محمد ﷺ نخستین خطاب کننده به قرآن است «فصل علی محمد الخطیب به» (ش ۵۲)، و این شرافتی است متقابل. آل محمد ﷺ خزانه داران علم و آلاء و انوار الهی که توفیق خدا، این شرافت بزرگ را می شناسند و بدون تردید تصدیق می کنند (ش ۵۵ و ۵۶). نیز ر.ک. متن: کلیه محورهای ۱۸ گانه.

پی نوشت شماره ۱۰- له قصد الطريق: قرآن طریق معتدل دارد (ش ۵۷). دانایان به قرآن - به علم و توفیق حق - از آن منحرف نمی شوند. (ش ۵۸)

پی نوشت شماره ۱۱- تطهیره و تزکیته للنفوس (پاک سازی و تربیت انسان ها): به واسطه قرآن (وبه لطف خداوند): سنگینی بار گناهان فرو می افتد: «و حطَّ بالقرآن عنابر» (ش ۷۵)، و خوش خویی نیکویان عطا می شود: «وهب لنا حسن شمائل الانوار» (ش ۷۶)، و پیروی شب زنده داران و تلاش گران روز - برای خدا - نصیب می شود (ش ۷۷)، و از هر آلودگی پاک می کند. (ش ۷۸) و - پس از طهارت و پاکیزگی - در پی رویانندگان به نور قرآن روانه می سازد. (ش ۷۹)، و - سپس - روشنی یافتگان به نور قرآن، آرزوها از عمل بازشان نمی دارد (۸۰)، و دور افتادگان از قرآن، گرفتار فریب دنیا و هلاکت می شوند. (ش ۸۱)، قرآن صلاح ظاهر می آورد و آن را دوام می بخشد: «اللهم صلی علی محمد و آله و آدم بالقرآن صلاح ظاهرنا» (ش ۹۸ و ۹۹). و سوسه های دروی را می زداید و سلامت روان می بخشد (ش ۱۰۰)، زنگار از دل می شوید و تارها و رشته های گناه می زدازد (ش ۱۰۱ و ۱۰۲)، و پراکندگی و شوریدگی کارها را به سامان می آورد. (ش ۱۰۳)، قرآن - به اذن خدا - انسان را تا بدان جا رشد می دهد که قلب و روح او ظرف

پی نوشت شماره ۹

پی نوشت شماره ۱۰

دریافت و نگهداری عجایب قرآن می شود، همان عجایبی که کوه های مستحکم از تحت آن ناتوان اند (ش ۹۶): «حَقِّي تَوْصِلَ إِلَى قَلْبِنَا فَهَمَّ عَجَائِبُ الَّتِي ضَعَفَتِ الْجِبَالُ الرَّوَامِيَّ عَلَيَّ صَلَابَتَهَا عَنْ أَحْتَالِهِ» ر.ک. متن: محورهای ۱۴ تا ۱۸.

پی نوشت شماره ۱۲- تأثیره لازالة الفقر الاقتصادي و الثقافي و الاخلاقي و اعطاء الغنى فيها: زدودن فقر اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی)

قرآن به لطف و توفیق خدا و به برکت بهره جویی از آن: فقر را سی زداید و بی نیازی و غنا جبران می کند (ش ۱۰۶): «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ بِالْقُرْآنِ مَكْتَابًا مِنْ عَدَمِ الْأَمَلِاقِ» و عامل جذب فراوانی، رفاه و فراخی زندگی است (ش ۱۰۷ و ۱۰۸): «دورکننده از صفات و خوی های نکوهیده» و «رشد دهنده از پستی ها و رذالت های اخلاقی» است (ش ۱۰۹ و ۱۱۰) و «نگاه دارنده از (سقوط) به پرتگاه های تفرار انگیزه های نفاق» است (ش ۱۱۱ تا ۱۱۳)، چنان که از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که فرمود: «الْقُرْآنُ غَنَى لَا غَنَى دُونَهُ وَ لَا فَقْرَ بَعْدَهُ»: «قرآن، غنا و بی نیازی است که بدون آن هیچ بی نیازی نیست، و با آن، هیچ فقری نخواهد بود.»

### منابع

- ۱- قرآن
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- صحیفه سجادیه
- ۴- الهی قمشه ای، مه ای، ترجمه قرآن کریم، قم، جامعه القرآن الکریم، ۱۳۸۲.
- ۵- انصاری، محمدباقر، خطابه غدیر، تهران: انتشارات تک، ۱۳۸۳.
- ۶- جرجانی، شریف. التعریفات. تهران: ناصرخسرو، ۱۳۶۸.
- ۷- جعفری، یعقوب، ۱۳۷۵ هـ ش. سیری در علوم قرآن، تهران، انتشارات اسرار.
- ۸- حرّانی، ابن شعبه، تحف العقول. تهران: اسلامیه، ۱۳۳۵.
- ۹- حسینی، سید حسین، هفده گفتار در علوم قرآنی، ۱۳۷۸ هـ ش، تهران، انتشارات بدر
- ۱۰- الحسینی فیروزآبادی، السید مرتضی، ۱۳۶۶ هـ ش. فضائل الخمسة من الصحاح الستة، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۳۴۸۴

١١ - ذاكرزاده خراساني، محمود بن غلامرضا، شهدان في التوحيد و العدل، مخطوط كتابخانه آستان قدس رضوي، شماره نسخه ٢٤٣٤٩، و قفي مؤلف.

١٢ - رازي، شيخ ابوالفتح، روح الجنان و روح الجنان (تفسير ابوالفتح). تهران: اسلاميه، ١٣٥٢.

١٣ - راعب اصفهاني، المفردات، تهران: مرتضويه طهران ١٣٣٢ هـ ش

١٤ - الرازي، محمد بن ابى بكر (٦٦٦ هـ ق). بي تا، مختار الصحيح، مكتبة النوري،

١٥ - زمخشري، جارالله محمود، الكشاف، عن حقايق غوامض التنزيل....، قم، دفتر تبليغات اسلامي، ١٤١٦ هـ

١٦ - سجادي، سيد جعفر، فرهنگ لغات، اصطلاحات و تعبيرات عرفاني، تهران: صهري، ١٣٦٢.

١٧ - شبر، سيد عبدالله تفسير القرآن الكريم، دارالهجرة، قم

١٨ - صدوق، محمد بن علي. التوحيد، قم: اسلامي.

١٩ - الطريحي، الشيخ فخرالدين (١٠٨٥ هـ ق)، مجمع البحرين، بيروت: دار و مكتبة الهلال، ١٩٨٥ م.

٢٠ - الطبرسي، الشيخ ابى علي، ١٤٠٦ هـ ق، مجمع البيان في تفسير القرآن، بيروت، دارالمعرفة.

٢١ - الطبرسي، ابى منصور احمد بن علي (ق ٦)، ١٤٠٣ هـ ق. الاحتجاج، مشهد المقدسه، نشر المرتضى.

٢٢ - الطوسي ابو جعفر، محمد بن حسن، الامالي، قم، دارالثقافة ١٤١٤ هـ ق.

٢٣ - طيب، سيد عبدالحسين، بي تا، اطيب البيان في تفسير القرآن، اصفهان، چاپ محمدى.

٢٤ - فيض كاشاني، مولى محسن (ت ١٠٩١ هـ ق) تفسير الصافي، مشهد المقدسه، مطبعة سعيد، بي تا.

٢٥ - القمي، علي بن ابراهيم تفسير القمي دارالسرور، بيروت، ١٤١١ هـ

٢٦ - قمي مشهدي، محمد. تفسير كنز الدقايق، تهران: وزارت ارشاد اسلام، ١٣٦٦ هـ ش.

